فصلنامهٔ امامت‌پژوهی
سال چهارم، شماره ۱۵
صفحه ۳۱ ـ ۶۹

بازخوانی گزارش دسّ و تحریف غالیان در پرتو کارکرد فرهنگی نهاد امامت *

[سید علیرضا حسینی شیرازی[۱] / طاهر عزیز وکیلی[۲]]

چکیده

یکی از دشواری‌های پیش روی میراث حدیثی شیعه، ادعای وضع و جعل در نگاشته‌های کهن شیعی است. از جمله دستاویزهای این ادعا، دوگزارش در رجال کشّی است.

بر پایهٔ این دوگزارش، دوره‌ای کم‌وبیش ۷۰ ساله از تاریخ حدیث شیعه، یعنی از زمان شهادت امام باقر علیه السلام در ۱۱۴ ق. تا زمان به امامت رسیدن امام رضا علیه السلام در ۱۸۳ ق. با اتهام بزرگ وضع و جعل روایات به دست مغیرة بن سعید و ابوالخطاب و پیروان این دو، رویارو شده است؛ پدیده‌ای ویران‌گر که سرانجام توسط یونس بن عبدالرحمن، متوقف شده و میراث حدیثی شیعه به دست وی، پالایش می‌شود.

در این نوشتار تلاش بر آن است که با نظر داشتِ واقعیت‌های ملموس و عینی در تاریخ حدیث شیعه که در پرتو مدیریت فرهنگی نهاد امامت سامان یافته اند، نادرست بودن این دوگزارش به اثبات رسد.

کلیدواژه‌ها: میراث حدیثی شیعه، دسّ و تحریف، امام رضا علیه السلام، یونس بن عبدالرحمن، مغیرة بن سعید، ابوالخطاب.

---

* تاریخ دریافت: ۹۴/۰۶/۰۱ ، تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۷/۲۵ .

۱. مدیرگروه رجال مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. sahoseini14@gmail.com

۲. پژوهشگر بنیاد فرهنگی امامت. tahervakili@gmail.com

۱ـ مقدمه

یکی از چالش‌هایی که از دیرباز، حدیث پژوهان باورمند به میراث حدیثی شیعه را آزارده و ایشان را در چاره‌گری آن، با سختی رویارو ساخته، ادعای وضع و جعل در نگاشته‌های کهن شیعی است. از جمله گزارش‌هایی که دست مایهٔ این ادّعا قرار گرفته و در پیِ آن، هجمه‌ای سنگین از سوی دگراندیشان را به این میراث گران بها در پی داشته، دو گزارش در رجال کشّی است.

بر پایهٔ گزارش نخست، اصحاب پس از رد و انکار برخی احادیث توسط یونس بن عبدالرحمن، علت این امر را از وی جویا می‌شوند. وی در توجیه رفتار خویش، پاسخ می‌دهد که از هشام بن حکم شنیده است که امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: تنها احادیثی را بپذیرید که با قرآن و سنت همخوانی داشته و یا شاهد صدقی از روایات پیشین، آن‌ها را تأیید کند؛ از آن رو که مغیرة بن سعید، در نگاشته‌های اصحاب امام باقر علیه‌السلام دست برده و احادیثی دروغین را به آن حضرت نسبت می‌داد. یونس ادامه می‌دهد: پس از مدتی، به عراق رفتم و با جمعی از اصحاب امام باقر علیه‌السلام و تعداد زیادی از یاران امام صادق علیه‌السلام مواجه شده و از ایشان حدیث شنیده و کتاب‌هایشان را برگرفته و برای اطمینان از درستی محتوایشان، آن‌ها را بر امام رضا علیه‌السلام عرضه کردم. حضرت پس از مشاهدهٔ این کتاب‌ها، بسیاری از احادیث موجود در آن‌ها را انکار کرده و انتسابشان را به امام صادق علیه‌السلام نفی می‌کنند! امام رضا علیه‌السلام دلیل انکار این مجموعه از احادیث را دروغ بودن آن‌ها دانسته و تصریح می‌کنند ابوالخطاب و اصحاب وی، روایاتی جعلی را به امام صادق علیه‌السلام نسبت می‌دادند؛ به این‌گونه که او و یارانش، بی‌وقفه و تا زمان حضور یونس نزد امام رضا علیه‌السلام و عرضهٔ کتاب‌ها بر آن حضرت، این احادیثِ برساخته را در لابه‌لای نگاشته‌های اصحاب امام صادق علیه‌السلام گنجانده‌اند:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُولَوَيْهِ وَالْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ بُنْدَارَ الْقُمِّيُّ، قَالا: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عبدالله، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: «أَنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا سَأَلَهُ وَأَنَا حَاضِرٌ، فَقَالَ لَهُ: ‹يَا

أَبَـا مُحَمَّدٍ! مَا أَشَـدَّكَ فِي الْحَدِيثِ وَأَكْثَرَ إِنْكَارَكَ لِمَـا يَرْوِيهِ أَصْحَابُنَا! فَمَا الَّـذِي يَحْمِلُكَ عَلَـى رَدِّ الْأَحَادِيث ؟!› فَقَالَ: ‹حَدَّثَنِي هِشَـامُ بْنُ الْحَكَمِ أَنَّـهُ سَـمِعَ أَبَا عبـدالله عليه السلام يَقُولُ: "لَا تَقْبَلُـوا عَلَيْنَا حَدِيثاً إِلَّا مَـا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَالسُّـنَّةَ أَوْ تَجِـدُونَ مَعَهُ شَـاهِداً مِنْ أَحَادِيثِنَـا الْمُتَقَدِّمَةِ؛ فَـإِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَـعِيدٍ ـ لَعَنَـهُ اللهُ ـ دَسَّ فِـي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي أَحَادِيـثَ لَمْ يُحَدِّثْ بِهَا أَبِي؛ فَاتَّقُوا اللهَ وَ لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَى وَسُنَّةَ نَبِيِّنَا صلى الله عليه وآله؛ فَإِنَّا إِذَا حَدَّثْنَا قُلْنَا: قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ رسول الله صلى الله عليه وآله."›»

قَـالَ يُونُـسُ: ‹وَافَيْـتُ الْعِـرَاقَ، فَوَجَـدْتُ بِهَـا قِطْعَـةً مِـنْ أَصْحَـابِ أَبِـي جَعْفَرٍ عليه السلام وَوَجَدْتُ أَصْحَابَ أَبِي عبدالله عليه السلام مُتَوَافِرِينَ، فَسَـمِعْتُ مِنْهُمْ وَأَخَـذْتُ كُتُبَهُـمْ، فَعَرَضْتُهَا مِـنْ بَعْدُ عَلَى أَبِي الْحَسَـنِ الرِّضَا عليه السلام، فَأَنْكَرَ مِنْهَا أَحَادِيثَ كَثِيرَةً أَنْ يَكُونَ مِنْ أَحَادِيثِ أَبِي عبدالله عليه السلام وَقَالَ لِي: "إِنَّ أَبَـا الْخَطَّابِ كَـذَبَ عَلَى أَبِي عبدالله عليه السلام؛ لَعَنَ اللهُ أَبَا الْخَطَّابِ! وَكَذَلِكَ أَصْحَابُ أَبِي الْخَطَّابِ؛ يَدُسُّـونَ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي عبدالله عليه السلام؛ فَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ الْقُرْآنِ، فَإِنَّا إِنْ تَحَدَّثْنَا، حَدَّثْنَـا بِمُوَافَقَـةِ الْقُرْآنِ وَمُوَافَقَةِ السُّـنَّةِ؛ إِنَّا عَنِ اللهِ وَعَنْ رَسُـولِهِ نُحَدِّثُ، وَ لَا نَقُـولُ: قَـالَ فُلَانٌ وَفُـلَانٌ فَيَتَنَاقَضَ كَلَامُنَا؛ إِنَّ كَلَامَ آخِرِنَـا مِثْلُ كَلَامِ أَوَّلِنَا وَكَلَامَ أَوَّلِنَـا مُصَـادِقٌ لِكَلَامِ آخِرِنَا؛ فَإِذَا أَتَاكُمْ مَـنْ يُحَدِّثُكُمْ بِخِلَافِ ذَلِكَ، فَـرُدُّوهُ عَلَيْـهِ وَقُولُـوا أَنْتَ أَعْلَمُ وَمَا جِئْتَ بِهِ! فَإِنَّ مَـعَ كُلِّ قَوْلٍ مِنَّا حَقِيقَةً وَ عَلَيْهِ نُوراً، فَمَا لَا حَقِيقَةَ مَعَهُ وَلَا نُورَ عَلَيْهِ، فَذَلِكَ مِنْ قَوْلِ الشَّيْطَانِ."›».[1]

درگزارش دوم نیز تصریح شده است که مغیرة بن سعید، از روی عمد، به امام باقر عليه السلام دروغ می‌بسته است؛ همدستان وی که درمیان اصحاب امام باقر عليه السلام پنهان بودند، نگاشته‌های ایشان را برگرفته و به مغیره می‌سپردند؛ او نیز احادیث آن کتاب‌ها را دست‌کاری کرده و آموزه‌هایی کفرآمیز در میانهٔ آن‌ها جای‌داده و به امام باقر عليه السلام

۱. کشّی، محمد بن عمر، *رجال کشّی*، ۲۲۴ و ۲۲۵، مدخل ۴۰۱.

منسوب می‌کرد؛ سپس این کتاب‌ها را دوباره به همدستان خود می‌سپرد و ایشان را امر می‌کرد این احادیث جعلی و دروغین را در جامعهٔ شیعه نشر دهند.

امام صادق علیه السلام پس از بازگوکردن این ماجرا، تصریح می‌کنند که تمامی احادیث غلوآمیزی که به نگاشته‌های اصحاب پدرم راه‌یافته‌اند، همان‌هایی است که مغیرة بن سعید درکتاب‌های ایشان جای‌داده است:

وَعَنْهُ[1] عَنْ يُونُسَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عبدالله علیه السلام يَقُولُ: «كَانَ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ يَتَعَمَّدُ الْكَذِبَ عَلَى أَبِي، وَيَأْخُذُ كُتُبَ أَصْحَابِهِ وَكَانَ أَصْحَابُهُ الْمُسْتَتِرُونَ بِأَصْحَابِ أَبِي، يَأْخُذُونَ الْكُتُبَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي فَيَدْفَعُونَهَا إِلَى الْمُغِيرَةِ، فَكَانَ يَدُسُّ فِيهَا الْكُفْرَ وَالزَّنْدَقَةَ وَيُسْنِدُهَا إِلَى أَبِي ثُمَّ يَدْفَعُهَا إِلَى أَصْحَابِهِ فَيَأْمُرُهُمْ أَنْ يُثْبِتُوهَا فِي الشِّيعَةِ، فَكُلَّمَا كَانَ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي مِنَ الْغُلُوِّ، فَذَاكَ مَا دَسَّهُ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كُتُبِهِمْ».[2]

همان‌گونه که هویدا است، بر پایهٔ این دوگزارش، دوره‌ای کم‌وبیش ۷۰ ساله از تاریخ حدیث شیعه، یعنی از زمان شهادت امام باقر علیه السلام در ۱۱۴ ق. تا زمان به امامت رسیدن امام رضا علیه السلام در ۱۸۳ ق. با اتهام بزرگ وضع و جعل روایات به دست مغیرة بن سعید و ابوالخطاب و پیروان این دو، رویاروشده است؛ پدیده‌ای ویران گر که سرانجام توسط یونس بن عبدالرحمن، متوقف شده و میراث حدیثی شیعه به دست وی، پالایش می‌شود.

این دوگزارش، به‌طورویژه، دومقطع مهم از تاریخ حدیث شیعه را هدف قرارداده است؛ یعنی دوران امامت امام باقر و امام صادق علیهما السلام که می‌توان از آن به عصر طلایی تاریخ حدیث شیعه تعبیرکرد؛ چراکه حجم انبوهی از نگاشته‌های مکتوب شیعه

۱. ضمیر در «عنه» به محمد بن عیسی بن عبید بازمی‌گردد؛ پس سند این گزارش نیز مانند سند گزارش پیشین است.

۲. همان، ۲۲۵، مدخل ۴۰۲.

دراین دوره سامان‌یافته‌اند. این کتاب‌ها منابع نخستین جوامع حدیثی امامیه در دوره‌های بعد هستند.

با این توضیح، اگراین مقطع ازتاریخ حدیث شیعه مورد هجمه قرارگرفته وپرسشی بنیادین دربرابراصالت وصحت کتاب‌های نگاشته شده دراین دوران مطرح شود، بدنهٔ احادیث شیعی را با چالشی جدی مواجه خواهد ساخت.[1]

۲ـ رویکردهای متفاوت به این دوگزارش

درتعامل با این دوگزارش، دورویکرد عمده را می‌توان برشمرد که اگرچه دراین هردو، محتوای گزارش‌های یادشده پذیرفته شده است، ولی پیامد یا ـ اگرخواسته باشیم دقیق‌تر سخن کنیم ـ انگیزهٔ هریک با دیگری متفاوت است. آنچه درپی می‌آید، واگویه گرِ تنها بخشی ازانبوه خواهد بود.

۲ـ۱ـ رویکرد نخست

ره‌آورد رویکرد نخست، تخریب وسیع زیرساخت‌های اعتقادی وکلامی شیعه، به‌ویژه گفتمان درپیوند با نهاد امامت، است؛ به‌گونه‌ای که بیشینهٔ کسانی که نگاهی حداقلی به میراث حدیثی شیعه دارند، با دستاویزقراردادن این دوگزارش، حجم انبوهی ازروایات معارفی را برساختهٔ غلات معرفی می‌کنند.

اگرچه بررسیدن همهٔ این دست ازخرده‌گیری‌ها، ما را ازغرض اصلی این نوشتاردور می‌سازد، ولی برای نمونه به برخی شان اشاره می‌کنیم که مشت، نمونهٔ خروار است!

محمدباقربهبودی درمعرفة *الحدیث* ودرباب «جُنّة التقیة»، پس‌ازآنکه حدیث اهل‌بیت علیهم‌السلام دردورهٔ اول (قبل ازصادقین علیهما‌السلام) را ازدسیسه‌های غالیان درامان

۱. تذکاراین نکته ضروری است که ما این دوگزارش را ـ فارغ ازبررسی سندی ـ به‌مثابهٔ دونقل تاریخی درمی‌نگریم؛ ازاین‌رودرپی برابرنهادن آن‌ها با واقعیات تاریخیِ بسترنشرمکتوب آموزه‌های شیعی هستیم تا سرانجام معلوم سازیم که آیا با این واقعیات سازگارند یا نه؟ حال، اینکه چه وچه ها موجب می شوند یک گزارش یا حدیث، باورپذیرباشد یا نباشد، ازعهدهٔ این مقاله بیرون است.

می‌دانـد، تصریـح می‌کند کـه احادیـث دورهٔ دوم (دورهٔ صادقین علیهما السلام) بـه دلیل فزونی راویـان حدیـث، فراوان شـدن اصـول وتألیفات و قرارگرفتن این نگاشـته‌ها در دسـت ورّاقـان وصحفییـن، مـورد دسـت‌کاری و جعـل وتحریف از سـوی غـلات وزنادقه قرار گرفت ودرپی آن، احادیث فراوانی به میراث حدیثی شیعه وارد یا ازآن کاسته وحجم انبوهی نیز دچار دگرگونی شد.[1]

وی درادامه ودرباب «الدّس والتزویر»، فتنهٔ غلات را این‌گونه شرح می‌دهد:

> فتـارةً کانـوا یأخـذون اصلاً معروفاً أوکتاباً مشـهوراً وینتسـخون منه نسـخاً عدیدةً ویدسّون فی خلالها أحادیث من موضوعاتهم أویحرّفون کلماتهم طبقـاً لأهوائهم، وبعد إتمام النسـخة، یُسـجّلون علـی ظهرها: «قُرِيَ علی فـلانٍ فی الشـهر الفلانـی، بمحضرٍ من أصحابـه». ثمّ یفرّقون هذه النسـخ المدسـوس فیهـا فـی دُور الورّاقیـن أویجعلونهـا فی متنـاول الضعفاء من المحدّثیـن؛ وتـارةً کانـوا یختلقون صحیفةً کاملـةً فیها الغلـوّ والاکاذیب ویکتبـون علـی ظهرهـا: «اصـل فـلانٍ»، «کتـاب فـلانٍ»، ثم یدسّـون هذه النسخ المفتعلة فی کتب الورّاقین، أویبیعونها بأیدی الصبیان والعجائز الأُمیّین، کانّها موروثةٌ من أکابر المحدّثین.

آنـگاه بـرای اثبـات تمامی ایـن ادّعاها، تنها به گـزارش مدخل ۴۰۲ ازرجال کشّـی ودو گزارش از *تهذیب التهذیب* ابن حجر(!) استناد کرده است.[2]

---

۱. بهبودی، محمدباقر، *معرفة الحدیث*، ۴۰.

۲. همـان، ۴۴ و۴۵. گزارش‌هـای مـورد اسـتناد بهبـودی، اگرچه می‌توانند دسـتاویزی بـرای ادعای وضـع وجعـل درمیراث حدیثی شـیعه تلقی شـوند، ولـی به‌هیچ‌روی دیگرادعاهـای اورا ثابت نمی‌کننـد ووی نیـز شـاهد دیگـری کـه درسـتی تمامـی ایـن پندارهـا را تأییـد کنـد، فـرا چنـگ نمی‌دهد! جالب اینجا اسـت که صالحی نجف‌آبادی نیزدر *حدیث‌های خیالی* خویش، پس ازیادکرد ازدوگزارش ۴۰۱ و۴۰۲ کشّی وبرشماری ۶ مطلبی که ازاین دوگزارش استفاده می‌شود، ماجـرای دسّ وتحریـف غالیـان را دقیقاً مانند بهبـودی گزارش می‌کند وبازدقیقاً به‌سـان او، به هیـچ منبعی اشـاره ندارد! (ر.ک: صالحـی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، *حدیث‌هـای خیالی*، ۹۰ ـ ۹۴) نمی‌دانیم آیا منبع بهبودی دراینجا، *حدیث‌های خیالیِ* صالحی نجف‌آبادی بوده است؛

همچنین سید حسین مدرّسی طباطبایی درمکتب در*فرایند تکامل*، فصل مشبعی را با عنوان «غلوّ، تقصیر، راه میانه»، به بررسی تأثیر جریان غلوّ بر میراث حدیثی شیعه اختصاص داده است. او دراین فصل، با تقسیم غلات به دوگروه ملحد (کیسانیه و دیگرانی که باورمند به الوهیت ائمه علیهم‌السلام بودند) و درون شیعی یا همان مفوّضه (ابوالخطاب و پیروان او که به تفویض امور خلق به ائمه علیهم‌السلام باورداشتند)، بسیاری از راویان شیعه را وابسته به این دو جریان دانسته و از این رو، شمار زیادی از آموزه‌ها و زیرساخت‌های اعتقادی امامیه را برساختهٔ غلات معرفی می‌کند که به‌گونه‌ای ویژه در دوران امامت امام جواد علیه‌السلام در جامعهٔ شیعه، گسترش یافت. وی با معرفی مفضّل بن عمر و محمد بن سنان به‌عنوان پیروان ابوالخطاب، دربارهٔ این دوران می‌گوید:

> ازاین‌پس، مفوّضه به گونهٔ تحسین‌انگیزی تمام نیروی خود را صرف نشر آثار و افکار خود که اکنون شامل مجموعهٔ بزرگی از روایات و احادیث بود، نمودند. این مجموعه را عمدتاً منقولاتی تشکیل می‌داد که مفضّل جعفی و یاران و پیروان او در قرن پیش‌تر به‌عنوان روایت از امام صادق و سپس امام کاظم برای دیگران نقل کرده بودند. اضافه برآن، روایاتی بود که غلات تندروتر مانند ابوالخطاب و دیگران به آن بزرگواران اسناد داده و بسیاری از آن موردقبول و استناد مفوّضه بود... دراین قرن آثار غلات به‌طور عموم، و به‌خصوص آثار مفوّضه، شکوفایی فراوان یافت. بسیاری ازمواد و مطالبی که درزمینه‌های ذکرشدهٔ بالا [= اموری چون خلقت ویژهٔ ائمه علیهم‌السلام، تفویض برخی امور عالم به ایشان، قدرت بر تشریع و تکوین، آگاهی از غیب، توانایی سخن گفتن با تمامی موجودات و...] در آثار متأخرتر نقل و حفظ شده است، دستاورد تلاش فکری و ادبی مفوّضهٔ این دوره است.[1]

و یا مأخذ صالحی نجف‌آبادی در آنجا، *الدس والتزویر* بهبودی؟! شاید نیز هر دو از جای سومی برگرفته باشند! به هر روی، ما نیافتیم و دیگران نیز گویا نیابند!

۱. مدرسی، سید حسین، مکتب در*فرایند تکامل*، ۸۱ و ۸۲.

وی درادامه، تلاش ویران گر غلات و مفوّضه دردوره‌های بعدی و نیزدرگیری محدثین قم با این گروه را یادآورشده و درپایان، به هنگام یادکرد ازدوران غیبت صغرا، می‌گوید:

تکیه وتمرکزاصلی آنان [= مفوّضه] دراین راه، روی تألیف وتدوین متون وتنظیم ونقل روایاتی بودکه پاره‌ای راگذشتگان آنان به یادگار گذارده وبرخی دیگررا خود دراین نسل ابداع می‌نمودند. نتیجه آن شد که علی‌رغم تمام کوش علمای قم، مقدارمعتنابهی ازاین‌گونه روایات به سیستم حدیث شیعه رخنه کرد. دست بردن درمتون قدیم که توسط دانشمندان معتمد نوشته‌شده ودرج روایات درآن متون، پیش از این‌ها هم با موفقیت به‌وسیلهٔ منحرفین درروزگارامام باقروامام صادق انجام شده واکنون نوبت مفوّضه بود. طبعاً چنین روایاتی بعدها بر اساس ضبط درکتاب منسوب به آن دانشمندان معتقد، با همان اسناد عمومی کتاب درمتون بعد روایت می‌شد.[۱]

جالب اینجا است که مدرّسی برای اثبات این دوبخش ازگفتارخود، درپانوشتی، آشکارا به دوگزارش یادشده ازرجال کشّی استناد می‌کند. اودرادامه وتا پایان فصل یادشده، بارها براین ادعا پافشاری کرده وتصریح می‌کند:

بخش‌هایی ازمواریث فکری مفوّضه ازاواخرقرن چهارم درسنت علمی شیعه رخنه کرده وبه‌تدریج مقبولیت می‌یافت. البته درمجامع حدیثی مدت‌ها بود راه‌یافته وحضورچشمگیری پیداکرده بود؛ به‌خصوص در مجامع بزرگ مانند کتاب *کافی* که به خاطربزرگی وگستردگی آن، ناچار احادیث ضعیف زیادی هم درآن راه‌یافته بود.[۲]

مدرّسی درکتاب دیگرخود، *میراث مکتوب شیعه ازسه قرن نخستین*، درمدخل مربوط به جابربن یزید جعفی، پس‌ازآنکه برخی ازاحادیث منسوب به جابررا برساختهٔ

---

۱. همان، ۹۵ و ۹۶.

۲. همان، ۱۰۱.

غلات می‌داند، علت این امر را چنین توضیح می‌دهد:

... گرچه در اکثر موارد این چنینی [= انتساب احادیث غالیانه و دروغین به راویان]، به نظر می‌رسد که مطالب یادشده، در قالب افزودن بر متن قدیم بوده است؛ درواقع، به نظر می‌رسد شایع‌ترین فرم جعل، به‌صورت داخل کردن مطالب جدید در متون کهن بوده، نه این‌که متن جدیدی از اساس جعل شود و به‌صورت یک متن و سند قدیمی ارائه گردد.[1]

جویا جهان بخش نیز در گفتار نخستِ *سه گفتار در غلوّپژوهی* که آن را زیر عنوانِ «‹نزّلونا عن الربوبیّة›: کارآمدترین خاکریز جنگ و نیرنگ غالیان» سامان داده است، پس‌ازآنکه «میراث کهن غالیان» و «پاره‌ای مواریث صوفیانه» را دستاویزهای کسانی چون رجب بُرسی برای بربافتن آموزه‌های غالیانه معرفی می‌کند[2] و «بسیاری از مناقبنامه‌ها و فضائلنامه‌ها، چون *بصائرالدرجات*» را دربردارندهٔ روایاتی سست می‌داند که «در مواردی با عقل یا کتاب و سنت قطعی یا واقعیت تاریخی در تعارض و تصادم صریح واقع گردیده و با اسناد ضعیف از راویان غالی و متهم یا مجهول ـ وگاه مجعول! ـ روایت شده» است،[3] از ورود فراخ دامنهٔ مواریث غالیان به جامعهٔ شیعه در سده‌های گذشته سخن گفته[4] و تصریح می‌کند: «در برهه‌ای از زمان، غالیان روایاتی مجعول را با سند معتبر در جامعهٔ شیعی نشر می‌داده‌اند». و آنگاه به دو گزارش یادشده از رجال کشّی، استناد می‌کند.[5]

محسن کدیور هم در مصاحبه‌ای با مجلهٔ *بازتاب اندیشه*، دربارهٔ بازاندیشی در مبانی

۱. همو، *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین*، ۱۳۳ و ۱۳۴.
۲. جهان بخش، جویا، *سه گفتار در غلوپژوهی*، ۷۹.
۳. همان، ۸۳.
۴. همان، ۸۹.
۵. همان، ۱۲۰.

تشیّع، به‌روشنی دوگزارش یادشده را مبنای داوری قرار داده و می‌گوید:

انگیزۀ این جانب از تحقیق و بازاندیشی در ارکان تشیع، به‌ویژه اصل امامت، بعد از تحرّی حقیقت، خرافه زدایی و پالایش اعتقادات والای دینی از باورهای سخیف عرفی است... این باورهای شیعۀ معتدل است که در عین ایمان به برتری علمی و عملی ائمه علیهم‌السلام نسبت به دیگر اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، از نسبت دادن فضائل و مناقب فرا انسانی و فوق بشری به ایشان پرهیز می‌کند و ائمه را واقعاً مادون پیامبر و قرآن می‌دانند. نقد تشیع افراطی (آمیخته به غلو و تفویض)، خدمت به ائمۀ اهل‌بیت است... مبنای اکثر توصیف‌های افراطی از ائمۀ اطهار، روایات ضعیفی است که توسط غالیانی از قبیل مغیرة بن سعید و ابوالخطاب نقل شده‌اند.[1]

۲ـ۲ـ رویکرد دوم

در این رویکرد نیز اگرچه مانند گروه نخست، محتوای دوگزارش ۴۰۱ و ۴۰۲ رجال کشّی پذیرفته شده، ولی تلاش شده است با در نظرگرفتن راه‌کارهایی متفاوت، تا حدّ ممکن، از نتایج زیان‌بار آن‌ها، کاسته شود.

برای نمونه، شیخ یوسف بحرانی، صاحب *الحدائق الناظره*، در مقدمۀ نخست از مقدمات دوازده‌گانۀ کتاب خویش، پس از نقل دوگزارش یادشده و احادیث همانند آن، به دلایلی چون دوری اصحاب از جریان انحرافی غلو به‌واسطۀ نهی شدید حضرات معصومین علیهم‌السلام از هرگونه ارتباط با این جریان و نیز عرضۀ احادیث مشکوک بر ائمه علیهم‌السلام، راه‌یابی احادیث دروغین و غالیانه را به میراث بازماندۀ حدیثی شیعه، با قوّت انکار می‌کنند.[2]

---

۱. کدیور، محسن، *نقد حال فلسفۀ اسلامی*، مجلۀ بازتاب اندیشه، ۴۴/۸۵ و ۴۵.

۲. بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناظرة*، ۸/۱ـ۱۴.

صاحب منتقی *المقال* نیز در مقدمهٔ کتاب خویش، پس از برشماری برخی احادیث ائمه علیهم‌السلام در نکوهش دروغ‌پردازانی چون بیان بن سمعان، محمد بن بشیر، مغیرة بن سعید و ابوالخطاب و دستور صریح حضرات بر دوری از اینان، سیرهٔ عملی اصحاب درگردن نهادن به این فرمان‌ها و درنتیجه کناره‌گیری از این جریان را یادآور شده و برای نمونه، با واگویی دوگزارش یادشده در رجال کشّی، گونهٔ تعامل یونس بن عبدالرحمن را شاهد می‌آورد. ازاین‌رو، ایشان نیز باوجود پذیرش این دوگزارش، به دلیل دوری راویان امامیه از جریان انحرافی غلو، میراث حدیثی شیعه را در مقایسه با عامّه، بسیار سالم‌تر می‌داند.[1]

شیخ محمد سند بحرانی نیز با دستمایه قراردادن برخی روایات، ازجمله دوگزارش یادشده در رجال کشّی، اگرچه اجمالاً وجود جعل و تحریف در میراث حدیثی شیعه را می‌پذیرد، ولی به گواه شواهد و قرائن متعددی چون عرضهٔ احادیث مشکوک بر ائمه علیهم‌السلام و سخت‌گیری شدید محدثین قم در پذیرش روایات، فرایند تدوین اصول و کتاب‌ها در عصر حضور و غیبت صغرا، و سرانجام، شکل‌گیری کتب اربعه و جوامع حدیثی را در بستری سالم و به‌دور از ورود آموزه‌های دروغین و غالیانه می‌داند.[2]

حدیث پژوه معاصر، سید محمدکاظم طباطبایی، نیز با پذیرش محتوای دوگزارش یادشده، راهکار غالیان در نشر آموزه‌های دروغین را مخفی کردن احادیث بربافته در میان احادیث اصحاب دانسته و دراین‌باره می‌گوید:

> روش خطرناک‌تر غالیان، دسّ حدیث، یعنی دست بردن و زیاد کردن حدیث، در کتاب‌های معتبر و مشهور شیعی بود... شیوهٔ دسیسهٔ غلات آن بود که با اجیرکردن افراد فرقه‌هایی که هنوز عقایدشان برای شیعیان مشخص نشده بود، کتاب‌های حدیث اصحاب امام را می‌گرفتند و

---

۱. مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی *المقال*، ۱/ ۱۶_۱۹.

۲. بحرانی، محمد سند، *بحوث فی مبانی علم الرجال*، ۳۵_۴۰.

احادیثی را در متن کتاب وارد می‌کردند. مورد اعتماد بودن کتاب‌های روایی، موجب می‌شد احادیث جعلی نیز به همراه احادیث معتبر آن نقل شوند.[1]

و در ادامه تأکید می‌کند از آنجاکه شناخت احادیث دروغین، نیازمند فهمی ژرف و همتی بلند بود، اندیشمندان بزرگی چون یونس بن عبدالرحمن، به مبارزه با این جریان برخاسته و حوزه‌های حدیثی شیعه را از آموزه‌های غالیانه پیراستند.

وی سپس، سه راهکار ائمه علیهم‌السلام در مبارزه با جریان انحرافی غلو و سردمداران آن، یعنی بیان عقاید صحیح، نقد محتوایی متون و تحذیر از ارتباط با غالیان، را برشمرده و از این‌رو، نقش تخریبی گستردهٔ غلات در میراث حدیثی شیعه را انکار می‌کند.[2]

۳ـ پیامدهای این دو گزارش

پس از خوانش و واکاوی اجزای دو گزارش یادشده و یادکرد رویکردهای متفاوت به آن‌ها، اکنون باید دید پذیرش آن‌ها چه پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت. با کمی دقت، می‌توان ره‌آوردهای این دو گزارش را این‌گونه برشمرد:

۳ـ۱ـ ناتوان شمردن اصحاب در بازشناسی و فرق‌گذاری میان آموزه‌های صحیح و غالیانه

برفرض راستی این دو گزارش و پذیرفتن جعل حدیث توسط مغیرة بن سعید و ابوالخطّاب و همراهان این دو، باید گفت اصحاب ما در بازشناسی آموزه‌های دروغین و غالیانه، به‌هیچ‌روی توانمند نبودند! چراکه بعد از دست‌کاری کتاب‌های خود توسط این جریان، بدون کوچک‌ترین موضع‌گیری و اعتراضی، احادیث جعلیِ راه‌یافته به نگاشته‌های خویش را می‌پذیرفتند!

---

۱. طباطبایی، محمدکاظم، *تاریخ حدیث شیعه*، ۲۲۰/۱ و ۲۲۱.
۲. همان، ۲۲۲ـ۲۲۵.

۳ـ۲ـ پذیرش بی‌چون‌وچرای محتوای کتاب‌ها

لازمۀ دیگر این دوگزارش، وجود روحیۀ تساهل و تسامح در اصحاب به‌گاه پذیرش محتوای کتاب‌ها است! گویی هرگاه کتابی به ایشان می‌رسید، بدون آنکه در محتوای آن اندک تأملی داشته باشند، سراسر آن را صحیح پنداشته و به نقل احادیث آن می‌پرداختند.

۳ـ۳ـ عدم موضع‌گیری مناسب از سوی امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و اصحاب، در برابر این جریان

در گزارش اول، تصریح شده است که فرایند جعل حدیث توسط ابوالخطّاب و اصحاب او، از زمان امام باقر علیه السلام آغاز شده بود و امام صادق علیه السلام این رخداد را برای هشام بن حکم بازگو می‌کنند. این فرایند، همچنان تا زمان امامت امام رضا علیه السلام نیز ادامه یافته و آن حضرت، یونس را از این رخداد خبر می‌دهند. اکنون اگر فرض کنیم فرایند جعل حدیث، بی‌درنگ پس از شهادت امام باقر علیه السلام در ۱۱۴ ق. آغاز شده و دست‌کم تا نخستین سال شروع امامت امام رضا علیه السلام در سال ۱۸۳ ق. ادامه یافته است، بازۀ زمانی کم‌وبیش ۷۰ ساله‌ای را دربرمی‌گیرد؛ یعنی جامعۀ شیعه دست‌کم به مدت ۷۰ سال از جعل احادیث دروغین و نیز جای دادن آن‌ها در نگاشته‌های مکتوب خود، بی‌خبر بوده است! آشکار است که نتیجۀ این بی‌خبری، عدم موضع‌گیری جامعۀ شیعه و در رأس آن، امام صادق و امام کاظم علیهما السلام در برابر این جریان است. گویی این دو امام نیز آن‌گونه که باید و شاید، در برابر این جریان، موضع نمی‌گیرند! تنها در یک مورد، امام صادق علیه السلام در بیان خود خطاب به هشام بن حکم، جامعۀ شیعه را از این خطر بزرگ آگاه می‌کنند؛ ولی با وجود این، گویی اصحاب به این هشدار امام صادق علیه السلام و خطراتی که به دنبال دارد، چندان توجهی نمی‌کنند! تا جایی که فرایند جعل و تحریف در میراث حدیثی شیعه، بی‌وقفه در زمان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام ادامه می‌یابد؛ آن‌هم بازه‌ای که می‌توان از آن به عصر طلایی

تاریخ حدیث شیعه تعبیرکرد؛ چراکه حجم انبوهی از نگاشته‌های مکتوب شیعه، در این دوره سامان یافته‌اند. تا زمانی که یونس بن عبدالرحمن به محضر امام رضا علیه‌السلام رسیده و آن حضرت بار دیگر، یونس را از این رویداد بس ناگوار، آگاه می‌سازند.

۳ـ۴ـ تأثیرگذاری آموزه‌های غالیانه بر رفتار عملی اصحاب

همان‌گونه که گذشت، برابر با این دو گزارش، اصحاب از ورود آموزه‌های غالیانه به نگاشته‌های خود آگاه نبوده و از این رو در برابر آن موضع‌گیری نکردند؛ یعنی این آموزه‌ها را با دیگر آموزه‌های صحیح، همگون انگاشته و می‌پذیرفتند. بدیهی است که لازمهٔ پذیرش این آموزه‌ها، آن‌هم در بازه‌ای ۷۰ ساله، تخریب فراگیر زیرساخت‌های فرهنگی جامعهٔ شیعه و درنتیجه، همرنگی و یکرنگی با غلات و تأثیرپذیری اعتقادی و رفتاری از این گروه است؛ یعنی از یک سو اعتقاد به ربوبیّت حضرات معصومین علیهم‌السلام، و از دیگر سو، اباحی گری و شریعت گریزی.[1]

۳ـ۵ـ نبود نسخه‌های پیراسته از جعل و تحریف در میان اصحاب

پیامد مهم دیگری که این دو گزارش به دنبال دارند، اثبات نبود نسخه‌های عاری از جعل و تحریف، در میان اصحاب و حتی نزد خود صاحبان کتاب است؛ چون فرض این است که غلات، پس از وارد ساختن احادیث جعلی و دروغین در نگاشته‌های اصحاب، کتاب‌ها را به ایشان پس داده و با این روش، آموزه‌های خود را در جامعهٔ شیعه نشر می‌دادند. بدیهی است اگر در این میان، کتاب‌هایی از این فرایند ویرانگر در امان می‌ماند، اصحاب می‌توانستند با مقایسهٔ محتوای آن‌ها با کتاب‌های تحریف‌شده، از حقیقت ماجرا آگاهی یابند؛ و چون برابر با این دو گزارش، اصحاب در رویارویی با جریان انحرافی غلوّ موضع‌گیری نکرده‌اند، پس گویا از اساس از این حرکت خزنده آگاهی نداشتند؛ چون نسخه‌ای که از این تحریف سالم مانده باشد، در دسترس نبوده است.

---

۱. در ادامه، پیرامون این دو ویژگی غلات، کمی سخن خواهیم گفت.

۳ـ۶ـ عدم عرضهٔ حدیث و نگاشته‌های حدیثی بر امام و اصحاب مورد وثوق

ره‌آورد دیگر این دوگزارش آن است که هیچ یک از اصحاب در این بازهٔ زمانی ۷۰ ساله، حدیث و یا نگاشته‌های حدیثی را بر امام زمان خود یا اصحاب برجسته و مورد وثوق امام، عرضه نکرده باشد؛ گویی در این مدت طولانی، پدیدهٔ عرضهٔ حدیث از پایه به فراموشی سپرده شده است.

۳ـ۷ـ نقش پررنگ یونس بن عبدالرحمن در انتقال میراث حدیثی شیعه

برابر با محتوای گزارش نخست، یونس به عراق رفته و بسیاری از کتاب‌های اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام را گرفته و برای عرضه نزد امام رضا علیه‌السلام می‌برد؛ حضرت نیز پس از انکار احادیث فراوانی از میان این کتاب‌ها، آن‌ها را برساختهٔ ابوالخطاب و اصحاب او معرفی می‌کنند. بدیهی است که باید این کتاب‌ها توسط یونس و به امر امام رضا علیه‌السلام پالایش‌شده و دوباره به دست وی در میان اصحاب نشر داده شده باشد؛ از این رو می‌بایست یونس، واسطهٔ انتقال کتاب‌های راویان نسل پیش از خود به راویان نسل بعدی باشد؛ امری که مستلزم نقش پررنگ یونس بن عبدالرحمن در میراث حدیثی شیعه است.

۳ـ۸ـ اتصال سند بسیاری از روایات تا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

در گزارش نخست، امام صادق علیه‌السلام خطاب به هشام بن حکم می‌فرمایند:

> لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَى وَ سُنَّةَ نَبِيِّنَا صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ فَإِنَّا إِذَا حَدَّثْنَا قُلْنَا: «قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله».

همچنین امام رضا علیه‌السلام نیز در پایان کلام خویش، به یونس می‌فرمایند:

> إِنَّا عَنِ اللهِ وَ عَنْ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ، وَ لَا نَقُولُ: قَالَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ فَيَتَنَاقَضَ كَلَامُنَا.

با توجه به این دو فراز، باید حجم انبوهی از روایات موجود در میراث حدیثی شیعه، دارای سندی متصل تا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله باشند.

۴ـ اثبات عدم صحت این دوگزارش

اگرچـه تنهـا با برشـماری پیامدهای این دوگـزارش، می‌توان گفت دورنمایـی از فرایند اثبـات عـدم صحت آن‌ها ارائه‌شـده اسـت، ولی درایـن بخش، با نگاهـی تحلیلی و تفصیلی، بردرستی مدعای این نوشتار، پای می فشاریم. برای این منظور، پیامدهایی که درگام پیش گفته آمد، به ترتیب مورد بررسی دقیق قرار می‌گیرد.

۴ـ۱ـ ناهمگونی آموزه‌های غالیانه با آموزه‌های صحیح (رد پیامد نخست)

دردوگـزارش یادشـده، تأکیـد شـده بودکـه مغیرة بن سـعید وابوالخطـاب وهمراهان ایـن دو، احادیـث دروغیـن خـود را لابـه‌لای نگاشـته‌های اصحـاب امـام باقـروامـام صـادق علیهما السلام جای می‌دادند وایشـان نیزگویـی با اطمینـان خاطر، ایـن روایات جعلی را می‌پذیرفتند!

اکنـون پرسـش اینجـا است که چرا غـلات، پنهانـی وبا این شـیوه، به جعـل حدیث دسـت می‌زدند؟ پاسـخ روشـن اسـت؛ زیـرا آموزه‌هایـی که این گـروه نشـر می‌دادند، با سـاختارعمومـی احادیـث اصحاب، ناسـازگاربوده اسـت؛ به‌گونه‌ای که اگرآشـکارا و بی‌پرده پوشـی، این روایات را درجامعهٔ شـیعی رواج می‌دادند، به‌سـرعت ناهمگونی خود را با سـاختاراحادیث صحیحِ رسـیده ازامامان معصوم علیهم السلام آشکارمی‌ساخت. ازاین‌رو، آیا می‌توان فرض کردکه برای اصحاب ما امکان بازشناسی وفرق‌گذاری میان آموزه‌هـای جریـان مغیـره وابوالخطـاب ازیک‌سـو، وآموزه‌های اصحابـی چون محمد بـن مسـلم، زرارة بـن اعیـن، ابوبصیـر، حریزبن عبـدالله، جمیل بن درّاج و... ازسـوی دیگر، وجود نداشـته است؟ آیا امکان درهم‌آمیختگی آموزه‌های غالیانه با آموزه‌های نشریافته توسط اصحاب، دربازه‌ای طولانی وبه شکلی گسترده وجود داشته است؟ حال‌آنکه این دوجریان، تقابلی آشکاربا یکدیگرداشتند.

درروایات، دوویژگی اساسی برای جریان غلوبرشمرده شده است: یکی اعتقادی و دیگری رفتاری. این گروه درجنبهٔ اعتقادی، به ائمه علیهم السلام نسبت ربوبیت می‌دادند؛

و در جنبهٔ رفتاری، به‌گونه‌ای فراگیر، اباحی گری و شریعت گریزی را درمیان جامعهٔ شیعی، رواج می‌دادند.

امام صادق ﷺ در وصف اینان می‌فرمایند:

احْذَرُوا عَلَى شَبَابِكُمْ الْغُلَاةَ لَا يُفْسِدُونَهُمْ، فَإِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللهِ، يُصَغِّرُونَ عَظَمَةَ اللهِ، وَيَدَّعُونَ الرُّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللهِ، وَاللهِ إِنَّ الْغُلَاةَ شَرٌّ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصارى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا. ثُمَّ قَالَ ﷺ: «إِلَيْنَا يَرْجِعُ الْغَالِي فَلَا نَقْبَلُهُ، وَبِنَا يَلْحَقُ الْمُقَصِّرُ فَنَقْبَلُهُ». فَقِيلَ لَهُ: «كَيْفَ ذَلِكَ، يَا ابْنَ رسول الله» قَالَ: «لِأَنَّ الْغَالِيَ قَدِ اعْتَادَ تَرْكَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَ الْحَجِّ، فَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَرْكِ عَادَتِهِ، وَعَلَى الرُّجُوعِ إِلَى طَاعَةِ اللهِ (عَزَّ وَجَلَّ) أَبَداً، وَإِنَّ الْمُقَصِّرَ إِذَا عَرَفَ عَمِلَ وَأَطَاعَ».[1]

قاضی نعمان مصری نیز در *دعائم الاسلام*، غلات را این‌گونه توصیف می‌کند:

استحل المغيرة وأصحابه المحارم كلها وأباحوها وعطلوا الشرائع و تركوها وانسلخوا من الإسلام جملة وبانوا من جميع شيعة الحق كافة وأتباع الأئمة ... ثم كان أبو الخطاب في عصر جعفر بن محمد ﷺ من أجل دعاته فأصابه ما أصاب المغيرة فكفر وادعى أيضا النبوة وزعم أن جعفر بن محمد ﷺ إله تعالى الله عن قوله واستحل المحارم كلها ورخص فيها وكان أصحابه كلما ثقل عليهم أداء فريضة أتوه وقالوا يا أبا الخطاب خفف علينا فيأمرهم بتركها حتى تركوا جميع الفرائض و استحلوا جميع المحارم وارتكبوا المحظورات وأباح لهم أن يشهد بعضهم لبعض بالزور وقال من عرف الإمام فقد حل له كل شيء كان حرم عليه.[2]

۱. طوسی، محمد بن حسن، *امالی*، ۶۵۰.

۲. مغربی، نعمانی بن محمد، *دعائم الإسلام*، ۴۹/۱ و ۵۰. با رجوع به *رجال کشّی*، ذیل مدخل مغیرة بن سعید (۲۲۳ ـ ۲۲۸) و ابوالخطاب (۲۹۰ ـ ۳۰۸)، می‌توان شواهد فراوانی را از این دو ویژگی غلات یافت.

با این توضیح، باید گفت تشخیص آموزه‌های نشریافته توسط هر دو گروه و تمایز میان آن‌ها، به‌راحتی امکان‌پذیر بوده است؛ آن‌هم برای اصحاب بزرگی که خود، راویان بی‌واسطهٔ از معصوم بوده و در بالاترین قله‌های معرفت قرار داشته‌اند. ازاین‌رو حتی فرض درهم‌آمیختگی روایات جعلی و دروغین با احادیث صحیح و راستین، باطل خواهد بود.

۴ـ۲ـ نقد محتوایی، معیار اصلی در پذیرش یا عدم پذیرش کتاب‌ها (رد پیامد دوم)

با رجوع به تاریخ حدیث شیعه، آشکار خواهد شد که معیار پذیرش یا عدم پذیرش کتاب‌ها، نقد محتوایی آموزه‌های موجود در آن‌ها بوده است و اصحاب در این باره، نه‌تنها اهل تساهل و تسامح نبودند، بلکه در مواردی دقتی وسواس‌گونه به خرج می‌دادند.[۱] ازاین‌رو، اگر آموزه‌ای با باورهای عمومی جامعهٔ شیعه سازگار نبود، مورد پذیرش واقع نمی‌شد.[۲]

---

۱. بروز پدیدهٔ استثنا در تاریخ حدیث شیعه، نشان از این دقت وسواس‌گونه دارد؛ تا جایی که در مواردی، حتی یک حدیث از یک کتاب استثنا می‌شد. برای نمونه، شیخ طوسی در ترجمهٔ علی بن ابراهیم بن هاشم، بعد از ذکر طرق خود به کتاب‌های او، بیان می‌کند که محمد بن حسن بن ولید، فقط یک حدیث را از *کتاب الشرائع* علی بن ابراهیم بن هاشم استثناء کرده است: «... و أخبرنا محمد بن محمد بن النعمان عن محمد بن علی بن الحسین عن أبیه و محمد بن الحسن و حمزة بن محمد العلوی و محمد بن علی ماجیلویه عن علی بن إبراهیم إلا حدیثا واحدا استثناه من کتاب الشرائع فی تحریم لحم البعیر و قال: لاأرویه».

برای آگاهی از گونه‌های متفاوت استثناء در میراث حدیثی شیعه، ر.ک: حسینی، علیرضا و عبدالرضا حمّادی، جایگاه *نقد محتوایی در اعتبارسنجی احادیث شیعه*، مجلهٔ پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۱۳۹۳، شمارهٔ ۱.

۲. این مبنا، بر اصلی عقلایی استوار است؛ چراکه برابر با سیرهٔ عقلا، انسان از امری که خلاف مشهور باشد، اجتناب می‌کند. از همین رو، امام صادق علیه‌السلام در روایتی به زراره می‌فرمایند: «یَا زُرَارَةُ! خُذْ بِمَا اشْتَهَرَ بَیْنَ أَصْحَابِكَ وَ دَعِ الشَّاذَّ النَّادِرَ» (ابن أبي جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی اللئالی*، ۱۳۳/۴)؛ نیز در جایی دیگر به جمیل بن درّاج می‌فرمایند: «یَا جَمِیلُ! لَا تُحَدِّثْ أَصْحَابَنَا بِمَا لَمْ یُجْمِعُوا عَلَیْهِ، فَیُكَذِّبُوكَ!» (کشّی، محمد بن عمر، همان، ۲۵۱)

برخورداری اصحاب ازمبانی کلامی گوناگون وبه‌عبارت‌دیگر، اختلاف ایشان در توان اندیشه ورزی، نیزنقشی به سزا درفرایند نقد محتوایی داشت؛ به این‌گونه که اگر آموزه‌ای را با مبنای خویش سازگارنمی‌یافتند، انکارش می کردند.[1] ازهمین رهگذر می‌توان بسیاری ازبرخوردهای میان اصحاب درعصرحضوررا ارزیابی کرد؛ مانند تعامل برخی اصحاب با راویانی چون جابربن یزید جعفی،[2] مفضّل بن عمر،[3] هشام بن حکم،[4] یونس بن عبدالرحمن،[5] و... .

طرفه آنکه بسیاری ازتوثیقات وتضعیفات دانشمندان رجالی نیزمبتنی برنقد محتوایی است. برای نمونه، نجاشی با استفاده ازابزارنقد محتوایی، با عموم اندیشمندان قم درتضعیف برخی ازراویان مخالفت کرده وروایات ایشان را صحیح می‌داند.[6]

بیشتراصولیون نیزمطابق همین اصل عقلایی، به روایت ضعیف السندی که مشهوربدان عمل کرده است، فتوا می‌دهند؛ ودرمقابل، روایت صحیح السندی راکه مشهورازآن اعراض کرده را ترک می‌کنند.

۱. درروایات فراوانی به اختلاف اصحاب درتوان اندیشه ورزی، اشاره‌شده است. برای نمونه، پیامبر اکرم ﷺ سلمان ومقداد را مخاطب قرارداده ومی‌فرمایند: «يَا سَلْمَانُ لَوْ عُرِضَ عِلْمُكَ عَلَى مِقْدَادَ لَكَفَرَ! يَا مِقْدَادُ لَوْ عُرِضَ عِلْمُكَ عَلَى سَلْمَانَ لَكَفَرَ!» (کشّی، محمد بن عمر، همان، ۱۱؛ مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، ۱۱ و۱۲)؛ ویا امام سجاد علیه‌السلام نیزدروصف سلمان می‌فرمایند: «لَوْ عَلِمَ أَبُوذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ! وَلَقَدْ آخَى رَسُولُ اللهِ ﷺ بَيْنَهُمَا، فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ؟!» (صفار، محمد بن حسن، *بصائرالدرجات*، ۲۶؛ کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، ۴۰۴/۱؛ کشّی، محمد بن عمر، همان، ۱۴ و۱۵، ۱۷، ۲۰ و۲۱ با اختلاف درنقل).

۲. ر.ک: همان، مدخل‌های ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۵ و۶۹۹.

۳. ر.ک: همان، مدخل‌های ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۹۲ و۵۹۴.

۴. ر.ک: همان، مدخل‌های ۴۸۳، ۴۸۶، ۴۹۹، ۵۰۰.

۵. ر.ک: همان، مدخل‌های ۹۲۴، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۶ و۱۰۸۳.

۶. ر.ک: نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، درترجمهٔ راویانی چون حسین بن یزید نوفلی (مدخل ۷۷)، حسین بن عبیدالله سعدی (مدخل ۸۶)، عبیدالله بن احمد ابوطالب انباری (مدخل ۶۱۷)، علی بن محمد قاسانی (مدخل ۶۶۹)، محمد بن اورمه (مدخل ۸۹۱) ومحمد بن بَحر رُهْنی (مدخل ۱۰۴۴)

حتی ابن غضائری که به سختگیری در توثیق راویان شهره است، با استفاده از همین ابزار، تضعیف برخی از راویان را نمی‌پذیرد.[1]

با این توضیح، جای این پرسش است که آیا خواص اصحاب امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام بدون درنگ در محتوای کتاب‌هایی که به فرض توسط مغیرهٔ بن سعید و ابوالخطاب دست‌کاری شده بود، به نقل احادیث آن‌ها می‌پرداختند؟![2]

۴ـ۳ـ موضع‌گیری امام صادق و امام کاظم علیهما‌السلام و اصحاب در برابر جریان انحرافی غلو (رد پیامد سوم)

با رجوع به منابع متعدد روایی، ازجمله خود رجال کشّی، آشکار می‌شود که پیشوایان دین، به‌عنوان مدیران فرهنگی جامعه، به‌هیچ‌روی در برابر جریان خطرناک غلات سکوت نکرده و بارها اصحاب را از آسیب‌های بزرگ آن، آگاه ساخته‌اند. با بررسی دقیق در مجموع گزارش‌های رسیده، می‌توان جهت‌گیری ائمه علیهم‌السلام در تقابل با جریان غلو را در سه رده، تعریف کرد.

۴ـ۳ـ۱ـ اظهار بیزاری از غالیان و آموزه‌های آن‌ها

ائمه علیهم‌السلام بارها و در موارد متعدد، از افراد منتسب به جریان انحرافی غلوّ و آموزه‌های آن‌ها چون خدا یا نبی دانستن ائمه، پراکندن افکار کفرآمیز و ترویج شریعت گریزی و اباحی گری، بیزاری جسته، آن‌ها را مورد لعن و نفرین قرار داده و خطر آن‌ها را به اصحاب گوشزد می‌کردند.[3] ازاین‌رو بی گفت‌وگو آشکار است که هر حدیثی که

---

۱. ر.ک: ابن غضائری، احمد بن حسین، *رجال*، در ترجمهٔ راویانی چون احمد بن حسین بن سعید مهران (مدخل ۱۲) و محمد بن اورمه (مدخل ۱۳۳)

۲. برای آگاهی بیشتر پیرامون «نقد محتوایی»، ر.ک: حسینی، سید علیرضا و حمّادی، عبدالرضا، جایگاه *نقد محتوایی در اعتبارسنجی احادیث شیعه*، مجلهٔ پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۱۳۹۳، شمارهٔ ۱.

۳. ر.ک: کشّی، محمد بن عمر، همان، ترجمهٔ مغیرة بن سعید (مدخل‌های ۳۹۹ ـ ۴۰۸) و محمد بن ابی زینب ابوالخطاب (مدخل‌های ۵۰۹ ـ ۵۵۵). در برخی از این مدخل‌ها، سند روایت

به‌واسطهٔ غالیـان نشـریافتـه و دربردارنـدهٔ چنین آموزه‌هایـی بود، یا ازسـوی اصحاب پذیرفته نمی‌شد ویا با دیدهٔ تردید درآن می‌نگریستند.[1]

۴ـ۳ـ۲ـ امر به فاصله‌گیری اصحاب از این جریان

اگرچـه باوجـود اظهـاربیـزاری ائمـه ازغالیـان وآموزه‌های آن‌هـا، اصحـاب ازاین گروه دوری می‌گزیدند، ولی بااین‌حال، پیشوایان دیـن، با تأکیـدی دوباره، اصحاب خویش را بـه جدایـیِ کامل ازایـن جریان امرمی‌فرمودند.[2و3]

بـه امـام باقـر(مدخل‌های ۴۰۶ و۵۴۸) وامام کاظم (مدخل ۵۲۳) علیهما السلام می‌رسـد؛ واقعیتی که با محتوای دوگزارش یادشـده درسـرآغازاین نوشـتار، درتضاد است؛ چراکه برابربا این دوگزارش، گویی آن دوامام، دربرابرجریان انحرافی غلو، موضعی نگرفته‌اند!

۱. برای نمونه ر.ک: کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل‌های ۵۱۵، ۵۴۸ و۵۵۱.

۲. ر.ک: همان، مدخل ۵۲۵، ۵۳۶ و۵۵۲؛ طوسی، محمد بن حسن، *امالی*، ۵۶۰.

۳. بـرهمین اسـاس، راویانـی که به جریان انحرافی غلوّ منسوب بودند، درمیراث حدیثی شـیعه یا اصـلاً روایتـی ندارنـد ویـا اگرروایتی ازایشـان نقل‌شـده، به صحّـت مذهـب ایشـان درزمان اداء حدیث، تصریح شده است. برای نمونه، ازابوالخطّاب درکتاب کافی، فقط دوحدیث، آن‌هم با لحاظ شرط مذکور، نقل‌شده است:

أ ـ محمّـد بْـنُ يَحْـيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ محمّد بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ قَالَ كَانَ أَبُـو الْخَطَّـابِ ـ قَبْلَ أَنْ يَفْسُـدَ وَ هُوَ يَحْمِلُ الْمَسَـائِلَ لِأَصْحَابِنَا وَيَجِـيءُ بِجَوَابَاتِهَا ـ رَوَى عَـنْ أَبِي عَبْـدِ اللهِ عليه السلام قَـالَ: «اشْـتَرُوا وَ إِنْ كَانَ غَالِياً، فَـإِنَّ الرِّزْقَ يَنْزِلُ مَعَ الشِّـرَاءِ». (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۵۰/۵)

ب ـ عَـلِيُّ بْـنُ إِبْرَاهِـيمَ، عَـنْ أَبِيـهِ، عَـنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْـرٍ، عَنْ عُمَرَبْـنِ أُذَيْنَةَ، عَـنْ زُرَارَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْخَطَّابِ فِي أَحْسَـنِ مَا يَكُونُ حَالًا، قَالَ: سَـأَلْتُ أَبَا عَبْدِ الله عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَـلَّ: (وَ إِذا ذُكِـرَ اللهُ وَحْـدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لايُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ) فَقَالَ: إِذا ذُكِرَ اللهُ وَحْدَهُ بِطَاعَـةِ مَـنْ أَمَـرَ اللهُ بِطَاعَتِـهِ مِنْ آلِ محمّد، اشْمَـأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِيـنَ لَايُؤْمِنُونَ بِالْآخِـرَةِ، وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ لَمْ يَأْمُرِ اللهُ بِطَاعَتِهِمْ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ. (همان، ۳۰۴/۸)

صفّارنیزبا توجه به همین شرط، در*بصائرالدرجات*، حدیثی را ازابوالخطّاب نقل‌کرده است:

حَدَّثَنَـا أَحْمَـدُ بْـنُ مُحَمَّـدٍ عَنْ عَـلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَـامِ بْنِ سَـالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْـلِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ مَا قُتِلَ أَبُو الْخَطَّابِ، قَالَ: فَذَكَرْتُ لَهُ مَا كَانَ يَرْوِي مِنْ أَحَادِيثِهِ تِلْكَ الْعِظَامِ قَبْـلَ أَنْ يُحْـدِثَ مَـا أَحْـدَثَ، فَقَالَ: فَحَسْـبُكَ وَاللهِ يَا أَبَـا مُحَمَّدٍ أَنْ تَقُولَ فِينَـا يَعْلَمُونَ الْحَرَامَ

۴-۳-۳-ارائهٔ فهرستی از راویان مورد وثوق برای اخذ معارف

عـلاوه بـر دو راهکار قبلی، امام صادق علیه‌السلام برای مبارزه بـا این جریان انحرافی، حرکت سومی را نیـز سـامان دادند وآن، ارائهٔ فهرستی از راویـان مورد وثوق بـرای اخذ معارف صحیـح بـود. ازآنجاکـه به دلیل وجود شـرایط خـاص اجتماعی، رجـوع به امام علیه‌السلام و دسترسـی بـه او به راحتـی و در هر زمـان امکان پذیر نبـود، اصحاب در مـوارد فراوانی به امـر امـام و با تأییـد او، برای دریافت پاسـخ پرسـش‌های خود، به اصحـاب مورد وثوق آن حضـرت رجـوع می‌کردنـد. مهم‌ترین اینان عبارت بودند از: زرارة بـن أعیَن، بُرَیْد بن معاویة، ابوبصیر لیث بن البَخْتَرِی، فُضَیل بن یَسار، محمد بن مسلم، محمد بن علی بن النعمان مؤمن الطّاق و حارث بن مغیره.[1]

وَالْحَـلَالَ وَعِلْـمَ الْقُـرْآنِ وَفَصْـلَ مَا بَيْنَ النَّـاسِ. فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَقُومَ، أَخَذَ بِثَـوْبِي فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّـدٍ! وَأَيُّ شَيْءٍ الْحَـلَالُ وَالْحَـرَامُ فِي جَنْـبِ الْعِلْـمِ؟ إِنَّمَا الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ فِي شَيْءٍ يَسِـيرٍ مِنَ الْقُرْآنِ. (صفار، محمد بن حسـن، *بصائر الدرجات*، ۱۹۴/۱)

۱. برای نمونه ر.ک: کشّی، محمد بن عمر، مدخل ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۷۳، ۲۹۱، ۳۷۷، ۳۸۰، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۸ و ۶۲۰. این گروه از راویان که از ایشان به جریان فقه مدار تعبیر می‌کنیم، ازآن‌روکـه در برابـر جریـان انحرافـی غلوّ قرار داشـتند، به‌شـدت مورد دشـمنی آن‌ها واقع شـدند؛ به‌گونه‌ای که در برخی از گزارش‌ها، نشانهٔ افراد منتسب به جریان انحرافی غلوّ، بغض و دشمنی آن‌هـا نسـبت به راویان مذکور معرفی شـده اسـت. ایـن واقعیت، در مدخل ۲۲۰ از رجال کشّـی، به‌خوبی ترسـیم شـده اسـت: «جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، قَالَ: ‹دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام، فَاسْـتَقْبَلَنِي رَجُـلٌ خَـارِجٌ مِـنْ عِنْدِ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ مِنْ أَصْحَابِنَا؛ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَـالَ لِـي: "لَقِيـتَ الرَّجُلَ الْخَارِجَ مِنْ عِنْـدِي؟" فَقُلْتُ: "بَلَى؛ هُوَ رَجُلٌ مِـنْ أَصْحَابِنَا مِنْ أَهْـلِ الْكُوفَـةِ." فَقَـالَ: "لَاقَـدَّسَ اللهُ رُوحَهُ وَلَاقَـدَّسَ مِثْلَهُ! إِنَّهُ ذَكَرَ أَقْوَامـاً كَانَ أَبِي علیه‌السلام ائْتَمَنَهُمْ عَـلَى حَـلَالِ اللهِ وَحَرَامِـهِ وَكَانُـوا عَيْبَـةَ عِلْمِـهِ وَكَذَلِـكَ الْيَـوْمَ هُـمْ عِنْدِي، هُمْ مُسْـتَوْدَعُ سِـرِّي، أَصْحَابُ أَبِي علیه‌السلام حَقّاً، إِذَا أَرَادَ اللهُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ سُوءاً صَرَفَ بِهِمْ عَنْهُمُ السُّوءَ، هُمْ نُجُومُ شِيعَتِي أَحْيَـاءً وَأَمْوَاتـاً، يُحْيُـونَ ذِكْرَ أَبِي علیه‌السلام، بِهِمْ يَكْشِـفُ اللهُ كُلَّ بِدْعَةٍ، يَنْفُونَ عَـنْ هَذَا الدِّينِ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِـينَ وَتَـأَوُّلَ الْغَالِـينَ." ثُمَّ بَكَى؛ فَقُلْتُ: "مَنْ هُمْ؟" فَقَـالَ: "مَنْ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتُ اللهِ وَرَحْمَتُهُ أَحْيَاءً وَأَمْوَاتاً، بُرَيْدٌ الْعِجْلِيُّ وَزُرَارَةُ وَأَبُو بَصِيرٍ وَمحمّد بْنُ مُسْلِمٍ. أَمَا إِنَّهُ يَا جَمِيلُ! سَيُبَيَّنُ لَكَ أَمْرُ هَذَا الرَّجُلِ إِلَى قَرِيبٍ."› قَالَ جَمِيلٌ: ‹فَوَاللهِ مَا كَانَ إِلَّاقَلِيلًا حَتَّى رَأَيْتُ ذَلِكَ الرَّجُلَ يُنْسَبُ إِلَى

برای نمونه، سلیمان بن خالد از امام صادق علیه‌السلام چنین روایت می‌کند:

سَمِعْتُ أَبَا عبدالله علیه‌السلام يقُولُ: «مَا أَحَدٌ أَحْيا ذِكرَنَا وَ أَحَادِيثَ أَبِي علیه‌السلام إِلَّا زُرَارَةُ وَ أَبُو بَصِيرٍ لَيثٌ الْمُرَادِي وَ محمّد بْنُ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدُ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِي. وَلَوْ لَا هَؤُلَاءِ مَا كانَ أَحَدٌ يسْتَنْبِطُ هَذَا. هَؤُلَاءِ حُفَّاظُ الدِّينِ وَ أُمَنَاءُ أَبِي علیه‌السلام عَلَى حَلَالِ اللهِ وَ حَرَامِهِ، وَ هُمُ السَّابِقُونَ إِلَينَا فِي الدُّنْيا وَ السَّابِقُونَ إِلَينَا فِي الْآخِرَةِ».[1]

تمامی راویان یادشده، نه‌تنها در کتاب‌های رجالی توثیق شده‌اند، بلکه بالاتر از آن، پنج فرد نخست این مجموعه، جزء طبقهٔ اول اصحاب اجماع نیز هستند. حال اگر به طبقهٔ شاگردان و نیز شاگردانِ شاگردان مجموعهٔ نخست نظر کنیم، خواهیم دید که مهم‌ترین ایشان، اصحاب اجماع در طبقهٔ دوم و سوم‌اند.[2]

۴ـ۴ـ فقه مداری و پایبندی به شریعت، مهم‌ترین ویژگی اصحاب سرشناس (رد پیامد چهارم)

با پذیرش پیامد سوم، باید تأثیر آموزه‌های غالیانه در رویکرد اعتقادی و عملی اصحاب، یعنی باور به ربوبیّت ائمه علیهم‌السلام از یک سو و شریعت گریزی و اباحی گری از سوی دیگر، سراسر هویدا باشد! حال‌آنکه با رجوع به ترجمهٔ اصحاب برجستهٔ امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام، در کتاب‌های حدیثی و رجالی، ازجمله خود رجال کشّی، با واقعیتی انکارناپذیر مواجه خواهیم شد که در تضادی آشکار با پیامد پیش‌گفته است؛ و آن فقه مداری و پایبندی به شریعت، آن‌هم در تمامی زوایای آن، است؛ به‌گونه‌ای که اصحاب برجستهٔ آن سه امام بزرگوار، الگوی تمام‌عیار تعبد، زهد و تقوا بوده و دربارهٔ هیچ‌یک از ایشان، آن‌گونه ویژگی رفتاری و اعتقادی که غلات

آلِ أَبِي الْخَطَّابِ. قُلْتُ: ‹اللهُ يَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ› قَالَ جَمِيلٌ: ‹وَكُنَّا نَعْرِفُ أَصْحَابَ أَبِي الْخَطَّابِ بِبُغْضِ هَؤُلَاءِ، رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِمْ.›».

۱. همان، مدخل ۲۱۹.

۲. ر.ک: همان، مدخل‌های ۴۳۱، ۷۰۵ و ۱۰۵۰.

بدان شناخته می‌شدند، گزارش نشده است؛ راویانی چون زرارة بن اعین،[1] محمد بن مسلم،[2] ابوبصیر اسدی،[3] عبیدالله بن علی حلبی،[4] معاویة بن عمار،[5] سماعة بن مهران،[6] اسحاق بن عمار،[7] عبدالرحمن بن الحجاج[8] و راویان دیگری که در طبقهٔ ایشان قرار داشتند.

---

۱. وی از برجسته‌ترین شاگردان امام باقر علیه السلام (با میزان نقل ۱۶۸۵ روایت از آن حضرت در کتب اربعه) و امام صادق علیه السلام (با میزان نقل ۶۳۶ روایت از آن حضرت در کتب اربعه) است. با رجوع به ترجمهٔ وی در رجال کشّی، با احادیث فراوانی از حضرات معصومین علیهم السلام در مدح زراره، روبرو می‌شویم. (ر.ک: کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل‌های ۲۰، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۷۱، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۵، ۳۲۶، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴ و ۴۳۸).

۲. او نیز از اصحاب خاص امام باقر علیه السلام (با میزان نقل ۱۳۱۸ روایت از آن حضرت در کتب اربعه) و امام صادق علیه السلام (با میزان نقل ۷۴۳ روایت از آن حضرت در کتب اربعه) است. گزارش‌های فراوانی در رجال کشّی در مدح او وجود دارد. (ر.ک: همان، مدخل‌های ۲۰، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۵، ۳۲۶، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴ و ۴۳۸).

۳. وی از شاگردان امام باقر علیه السلام (با میزان نقل ۳۶۰ روایت از آن حضرت در کتب اربعه) و امام صادق علیه السلام (با میزان نقل ۱۹۴۷ روایت از آن حضرت در کتب اربعه) است. گزارش‌های متعددی در رجال کشّی پیرامون مدح او وجود دارد. (ر.ک: همان، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۱، ۲۹۸، ۳۵۱ و ۴۳۱).

۴. او ۱۴۹۶ روایت را از امام صادق علیه السلام در کتب اربعه نقل کرده است. نجاشی در مدخل‌های ۲۴۵ و ۶۱۲، وی را توثیق می‌کند.

۵. وی از اصحاب امام صادق علیه السلام (با نقل ۱۲۷۰ روایت در کتب اربعه از آن حضرت) و امام باقر علیه السلام (با نقل ۴ روایت در کتب اربعه) است. نجاشی در مدخل ۱۰۹۶، او را این‌گونه وصف می‌کند: «كانَ وجهاً في أصحابنا و مقدّماً كبيرَ الشأن عظيمَ المحل ثقة».

۶. او از اصحاب امام صادق علیه السلام (با نقل ۹۷۰ روایت در کتب اربعه) و امام کاظم علیه السلام (با نقل ۳۹ روایت در کتب اربعه) است. نجاشی در مدخل ۵۱۷ وی را توثیق می‌کند.

۷. وی از اصحاب امام صادق علیه السلام (با نقل ۵۴۲ روایت در کتب اربعه) و امام کاظم علیه السلام (با نقل ۳۲۴ روایت در کتب اربعه) است. نجاشی در مدخل ۱۶۹ از رجال خود، او را توثیق می‌کند.

۸. وی ۳۲۶ روایت از امام صادق علیه السلام و ۲۰۰ روایت از امام کاظم علیه السلام در کتب اربعه دارد. نجاشی او را توثیق می‌کند؛ و کشّی در گزارشی پیرامون او می‌آورد: «أبوالقاسم نصر بن الصباح قال: ‹عبد الرحمن بن الحجاج شهد له أبوالحسن علیه السلام بالجنة وكان أبوعبدالله علیه السلام يقول لعبد الرحمن: "يا عبد الرحمن! كلِّم أهلَ المدينة، فإني أحب أن يرى في رجال الشيعة مثلك."›».

۴ـ۵ـ میزان استقبال اصحاب از کتاب‌های نگاشته شده در عصر صادقین علیهما السلام (رد پیامد پنجم)

پیش‌تر گفتیم که یکی از پیامدهای پذیرش این دوگزارش، نبود نسخه‌های عاری از جعل و تحریف، در میان اصحاب و حتی نزد خود صاحبان کتاب است. برای نمونه، طبقهٔ زراره و شاگردان او چون حریز بن عبدالله، عمر بن أُذَینه، عبدالله بن بُکَیر، جمیل بن درّاج، علی بن رئاب و... را در نظر بگیرید؛ بدیهی است که زراره، کتاب‌ها و احادیث خود را بر شاگردانش قرائت کرده و ایشان نیز پس از سماع و قرائت بر استاد و دریافت اجازهٔ نقل روایت از وی، این دسته از احادیث را در کتاب‌های خود ثبت می‌کرده‌اند.[1] اکنون فرض کنید مغیرة بن سعید و یا همدستان وی، پس از نفوذ در میان زراره و شاگردان وی، کتاب‌های ایشان را به امانت گرفته و با دست‌کاری در محتوای آن‌ها، احادیثی جعلی و دروغین را در لابه‌لای آن نگاشته‌ها جای می‌دادند؛ پرسش اینجا است که برفرض اگر مغیره و شاگردان او، به‌عنوان نمونه کتاب حریز بن عبدالله را دچار دگرگونی می‌کردند، آیا مانند همان کتاب، در اختیار عمر بن أُذَینه، عبدالله بن بُکَیر، جمیل بن درّاج، علی بن رئاب و نیز خود زراره نبوده است؟ آیا امکان نداشت اصحاب با مقایسهٔ کتاب‌های خود با یکدیگر، از فرایند جعل و تحریف آگاهی یابند؟ آیا می‌توان فرض کرد که مغیره و همراهان او، در یک روز، تمامی نگاشته‌های زراره و شاگردان او را به امانت گرفته و بعد از جای گذاری احادیث دروغین، آن‌ها را به ایشان بازگردانند و در این فرایند مرموز، نه زراره و نه هیچ‌یک از شاگردان وی، از این دسیسه آگاهی نیابند؟! به‌ویژه با توجه به این واقعیت که جامعهٔ فرهنگی شیعه و راویان پرکار در آن دوران، آن‌چنان گسترده و پرتعداد نبوده‌اند؛ به بیانی دیگر، اصحابی

---

۱. گفتنی است که فراگیرترین بستر نشر آموزه‌ها در تاریخ حدیث شیعه ـ چه در زمان حضور و چه در دوره‌های متأخر ـ از طریق فرایند کتابت و سماع و قرائت نزد استاد بوده است؛ فرایندی که امکان جعل و تحریف در میراث حدیثی شیعه را به سمت صفر میل می‌دهد. پیگیری این فرایند در بازه‌های زمانی حیات شیعه، نیازمند پژوهشی جداگانه است که إن شاءالله از همین قلم مورد بررسی دقیق قرار خواهد گرفت.

که بی‌واسطه ازمعصوم روایت نقل می‌کرده ونیز شاگردان ایشان، انگشت‌شمار و شناخته‌شده بودند؛ چنانکه مهم‌ترین شاگردان امام باقر علیه‌السلام با بیشترین میزان نقل روایت ازآن حضرت، گروهی کوچک و نزدیک به ۳۰ نفر هستند.[۱]

پدیدهٔ دیگری که امکان ورود فراوان آموزه‌های جعلی ودروغین به میراث حدیثی شیعه را نفی می‌کند، رویکرد فراگیر و همه‌جانبهٔ اصحاب به نگاشته‌های حدیثی درعصرصادقین علیهماالسلام است؛ یعنی فرایند روشمند نگارش حدیث وثبت آموزه‌ها که اززمان امام باقر علیه‌السلام آغاز شد، دردورهٔ امامت امام صادق علیه‌السلام به اوج رسید؛[۲] تا جایی که بسیاری ازنگاشته‌های اصحاب دراین دوره، مورد استقبال چشم‌گیر جامعهٔ فرهیختهٔ شیعه قرارگرفت. آشکاراست که این امر، مانعی جدّی برسرراه تحریف ودگرگون‌سازی آموزه‌های یک کتاب است؛ زیرا به‌طورعادی امکان ندارد که نسخهٔ اصلی مؤلف وتمامی نسخه‌هایی که ازروی آن استنساخ می‌شد، دستخوش دست‌کاری واقع شوند.

نجاشی درفهرست، ازشمارزیادی ازاصحاب که کتاب‌هایشان مورد استقبال فراوان جامعهٔ شیعه قرارگرفت، یاد می‌کنند. اگرکلیدواژه‌های «جماعةٌ» (دست‌کم با فراوانی

۱. دراین میان، محمد بن مسلم با ۱۸۶۶ روایت، زرارة بن اعین با ۱۸۶۵ روایت، ابوبصیربا ۴۳۶ روایت، محمد بن قیس با ۳۸۰ روایت، جابربن یزید جعفی با ۲۹۳ روایت، ثابت بن دینار با ۲۴۰ روایت، فضیل بن یسار با ۲۱۰ روایت، بُرید بن معاویه با ۲۰۲ روایت، ابوعبیدهٔ حذّاء با ۱۷۲ روایت وبکربن اعین با ۱۲۵ روایت، بیشترین میزان نقل ازآن حضرت را درکتب اربعه به خود اختصاص داده‌اند.

۲. این فرایند، به‌فرمان صادقین علیهماالسلام دردستورکاراصحاب قرارگرفت وبه‌عنوان راهبردی اساسی، تضمین‌کنندهٔ ماندگاری وتأثیرگذاری بستهٔ فرهنگی شیعه درطول تاریخ بود. برای نمونه، مفضّل بن عمرازامام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند: «قَالَ لِي أَبُوعَبْدِ اللهِ علیه‌السلام: ‹ اُكْتُبْ وَبُثَّ عِلْمَكَ فِي إِخْوَانِكَ، فَإِنْ مِتَّ فَأَوْرِثْ كُتُبَكَ بَنِيكَ، فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانُ هَرْجٍ لَايَأْنَسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ.›» (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۲/۱) درروایتی دیگر، آن حضرت ابوبصیرو عموم جامعهٔ شیعه را به نگارش حدیث امر می‌فرمایند: «اُكْتُبُوا، فَإِنَّكُمْ لَاتَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا». (همان)

۴۵۰ بار)،[1] «عـدّةٌ» (با فراوانـی ۵۸ بـار)،[2] «کثیرةٌ» (بـا فراوانی ۹ بـار)[3] و«جماعاتٌ» (با فراوانی ۸ بار)[4] وواژگانی ازاین دست را دراین کتاب جستجوکنیم، خواهیم دید که این واژه‌ها برای گزارش ازمیزان استقبال گستردهٔ اصحاب ازکتاب‌های برخی راویان، به‌کاررفته‌اند.[5]

---

۱. درعباراتی چون «لـه کتـاب یرویـه عنـه جماعـة»، «له کتاب نـوادریرویـه عنه جماعـة»، «له کتاب رواه جماعـة»، «لـه کتـاب رواه عنه جماعة»، «له کتاب یرویه جماعـة»، «له أصل رواه عنه جماعة»، «قـد أخبرنـا جماعـة عنه [= عن کتابـه]»، «رواه عنه جماعة»، «له کتاب یرویـه عنه جماعة کثیرة» و عبارات دیگری ازاین دست.

۲. درعباراتـی چـون «لـه کتاب یرویه عـدة»، «أخبرنا عنه عدة من أصحابنا کثیـرة بکتبه»، «له کتاب نـوادریرویـه عنـه عدة مـن أصحابنا»، «له کتاب یرویـه عدة من أصحابنا»، «له کتـاب نوادریرویه عـدة مـن أصحابنـا»، «له کتاب رواه عنه عـدة»، «کتابه یرویه عدة من أصحابنـا»، «رواه عدة من أصحابنا» و«هذا الکتاب یرویه عدة کثیرة من أصحابنا».

۳. درعباراتـی چـون «لـه کتاب بروایات کثیرة»، «أخبرنا بهذه الکتب غیرواحد من أصحابنا من طرق مختلفـة کثیـرة»، «له کتاب رواه عنه جماعات من الناس و طرقه کثیرة»، «قد روی عنه هذا الکتاب جماعـات مـن أصحابنا رحمهم‌الله کثیرة»، «الطرق إلیه کثیرة»، «الرواة کثیـرة عنه فی هذه الکتب» و «لهذا الکتاب رواة کثیرة».

۴. درعباراتی چون «و هـذا الکتـاب یرویـه عنـه جماعـات مـن النـاس»، «لـه کتـاب تختلف الروایـة عنـه قـد رواه جماعـات مـن النـاس»، «لـه کتـاب رواه عنـه جماعـات مـن النـاس و طرقـه کثیـرة»، «و قد روی عنه هذا الکتاب جماعات من أصحابنا رحمهم‌الله کثیرة»، «روی عنـه هـذا الکتاب جماعـات مـن أصحابنـا»، «لـه کتـاب یرویـه جماعـات مـن أصحابنـا»، «روی هـذه الکتـب عنـه جماعات من أصحابنا لعظمه فی الطائفة وثقته وجلالته»، «له کتب یرویها عنـه جماعـات من أصحابنا»، «رواه عنه جماعة کثیرة من أصحابنا و نحن ذاکرون بعض طرقهم» و«و هذا الکتـاب یرویه عـدة کثیـرة مـن أصحابنا».

۵. عباراتـی کـه به برخی ازآن‌ها درپانوشـت‌های پیشـین اشـاره کردیم، بازگوکنندهٔ میزان اسـتقبال اصحـاب ازایـن کتاب‌ها، درهمان عصرحضورراوی اسـت؛ چنانکه ضمیردر«عنه» دربرخی ازایـن عبارات، گویای آن اسـت. افزون برآن، نجاشـی درنمونه‌های زیـادی، بعد ازآگاهی دادن بـه میـزان اسـتقبال اصحـاب به‌کتاب راوی، بـه نام برخی ازشـاگردان بی‌واسطهٔ اوکه‌کتاب یا کتاب‌های وی را روایت کرده وگسـترانده‌اند، اشـاره می‌کند. تنها برای نمونه، بخشـی ازترجمهٔ چهارراوی را مرورمی‌کنیم: ۱ـ ایوب بن عطیّه (مدخل ۲۵۵): «له کتاب یرویه عنه جماعة، منهم صفـوان بـن یحـیی» ۲ـ جراح المدائنـی (مدخل ۳۳۵): «له کتاب یرویه عنـه جماعة، منهم النضر

بسیاری ازاین کتاب‌ها، درزمان حیات صادقین علیهما‌السلام نگاشته شده ودرهمان دوره نیزموردتوجه شایان اصحاب واقع شد؛ تا بدان جا که تحمل آموزه‌های دینی وانتقال آن‌ها درقالب کتاب، به عنصری فراگیروهمه جانبه دربسترفرهنگی جامعهٔ شیعه تبدیل شد.[1] این امر، نشان ازفرایندی هدایت‌شده دارد؛ فرایندی که ازجانب امام مدیریت می‌شد.

اکنون با توجه به این واقعیت، یعنی روایت کتاب‌های بسیاری ازراویان بی‌واسطه ازامام، ازتعداد زیادی ازشاگردان آن‌ها، فرض جعل وتحریف گسترده درمیراث حدیثی شیعه، به‌هیچ‌روی پذیرفته نخواهد بود. سهل است! آیا می‌توان باورکرد مغیرة بن سعید وابوالخطاب وهمدستان این دو، درحرکتی هماهنگ، همزمان احادیثی جعلی را درلابه‌لای کتاب راوی صاحب اثرونیزتمامی شاگردان او، که به گفتهٔ نجاشی، گروه انبوهی ازاصحاب فرهیخته ووالامقام شیعه را دربرمی‌گرفت،

بن سوید» ۳ـ حفص بن البختری (مدخل ۳۴۴): «له کتاب یرویه عنه جماعة، منهم محمد بن أبي عمیر» ۴ـ حماد بن أبي طلحة (مدخل ۳۷۲): «له کتاب یرویه عنه جماعة، منهم أحمد بن أبي بشر».

یادکرد این نکته نیزمناسب است که دلیل عدم بازگوکردن تمامی طرق یک کتاب ازسوی نجاشی، وعده‌ای است که وی درمقدمهٔ فهرست خویش بیان کرده وآن عبارت است ازپرهیز ازحجیم شدن کتاب: «و ذکرتُ لرجل طریقا واحدا حتی لایکثر(تکثر) الطرق فیخرج عن الغرض» چه آنکه مقصود اوازتألیف این کتاب، پاسخ به شبهه‌ای است که عامه به میراث حدیثی شیعه وارد کرده واین پیشینهٔ غنی وسرشاررا با بی‌پشتوانه خواندن، بدنام کرده‌اند: «و أما بعد، فإني وقفتُ علی ما ذکره السید الشریف ـ أطال‌الله بقاءه و أدام توفیقه ـ من تعییرقوم من مخالفینا أنه لاسَلَفَ لکم و لامصنَّف؛ و هذا قول من لاعلم له بالناس و لاوقف علی أخبارهم و لاعرف منازلهم و تاریخ أخبار أهل العلم و لالقي أحدا فیعرف منه و لاحجة علینا لمن لم یعلم و لاعرف». آشکاراست که درمقام پاسخ به شبهه‌ای روزآمد که حیات فرهنگی جامعه‌ای را تهدید می‌کند، باید درکمترین زمان ممکن، درمقام دفاع برخاست وازفرصت سوزی اجتناب ورزید؛ ازاین رونجاشی، برای هرکتاب، به جزموارد بسیاراندک، فقط یک طریق را یاد می‌کند.

۱. درروایتی، امام صادق علیه‌السلام خطاب به فرزند زراره می‌فرمایند: «اِحتَفِظُوا بِکُتُبِکُمْ فَإِنَّکُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَیْهَا». (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۲) آشکاراست که دستورآن حضرت به فرزند زراره برای حفظ کتاب‌هایش، نشان ازفراگیرشدن فرایند یادشده درجامعهٔ شیعه دارد.

وارد ساخته باشند؟! سهل است! حتی اگر این فرض را دربارهٔ یک یا چند راوی بپذیریم، آیا می‌توان باورکرد آن دو و همراهانشان، چنین ترفندی را با تمامی اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام به کار بسته باشند؟! پنداری که در دوگزارش یادشده در آغاز این نوشتار، بر آن تأکید شده بود!

۴ـ۶ـ عرضهٔ حدیث و نگاشته‌های حدیثی بر امام و اصحاب مورد وثوق (رد پیامد ششم)

یکی از پیامدهای این دوگزارش، عدم عرضهٔ حدیث یا نگاشته‌های حدیثی بر امام و یا اصحاب مورد وثوق در دوران امامت امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام است؛ پنداری که با واقعیت تاریخ حدیث شیعه، به هیچ روی همخوانی ندارد؛ چراکه رخداد عرضهٔ حدیث و نگاشته‌های حدیثی بر امام و اصحاب اندیشمند، سابقه‌ای دیرینه در تاریخ حدیث شیعه دارد؛ تا جایی که در مواردی، خود حضرات، برخی از اصحاب را به عرضهٔ حدیث بر امام امر می‌کردند.[1] دلیل این امر، اطمینان یافتن به صدور آموزه‌های دینی از معصوم است. ازاین‌رو، هرگاه در فرایند حصول این اطمینان، خدشه‌ای وارد می‌شد، اصحاب بی‌درنگ احادیث گمان انگیز را بر امام علیه السلام و یا اصحاب عرضه می‌کردند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت بستر فرهنگی جامعهٔ شیعه، به‌ویژه در دورهٔ امامت این سه امام بزرگوار، هیچ‌گاه از عرضهٔ حدیث بر معصوم و یا راویان بی‌واسطه و مورد وثوق او، خالی نبوده است.[2] جالب اینجا است

---

۱. درگزارشی جالب در *کافی*، امام کاظم علیه السلام پس ازآنکه فردی به نام حسن بن عبدالله را به فراگیری معرفت امر می‌کنند، در پاسخ به پرسش او که می‌گوید از چه کسی باید معرفت را برگیرم، می‌فرمایند: «عَنْ فُقَهَاءِ أَهْلِ الْمَدِینَةِ، ثُمَّ اعْرِضْ عَلَیَّ الْحَدِیثَ» (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۵۲/۱ و ۳۵۳).

۲. در این فرایند، بسیاری از احادیث منتسب به جریان انحرافی غلو، حتی احادیثی که به گمان برخی اصحاب، اندکی با درون‌مایه‌های این جریان همخوانی داشت، بر امام عرضه می‌شد. در نمونه‌ای، زیاد بن ابی الحلال، پس ازآنکه احادیثی شگفت از جابر بن یزید جعفی شنیده و گویی میان آن‌ها با باورهای مغیرة بن سعید، همخوانی و مشابهت می‌بیند، ازکوفه به مدینه

که در این فرایند، جایگاه راویِ نشر دهندهٔ آن آموزه، حتی اگر بسیار سرشناس هم بود، به‌هیچ‌روی اصحاب را از این عمل بازنمی‌داشت!

اگرچه در میراث حدیثی شیعه، می‌توان نمونه‌های فراوانی از عرضهٔ حدیث و نگاشته‌های حدیثی بر امام و یا اصحاب برجستهٔ ائمه علیهم‌السلام را یافت، ولی به‌اختصار به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

می‌رود تا احادیث جابر را بر امام صادق علیه‌السلام عرضه کرده و حقیقت را جویا شود. پس از رسیدن به مدینه، هنگامی‌که با امام علیه‌السلام مواجه می‌شود، حضرت بی‌درنگ و بدون آنکه وی لب به سخن بگشاید، صحت احادیث جابر را تأیید کرده و مغیرة بن سعید را به دلیل دروغ بستن بر ائمه علیهم‌السلام لعن می‌کنند. صفار، این واقعه را چنین گزارش می‌کند: «زِيَادِ بْنِ أَبِي الْحَلَالِ قَالَ: ‹كُنْتُ سَمِعْتُ مِنْ جَابِرٍ أَحَادِيثَ؛ فَاضْطَرَبَ فِيهَا فُؤَادِي وَ ضِقْتُ فِيهَا ضَيْقاً شَدِيداً؛ فَقُلْتُ: "وَ اللهِ إِنَّ الْمُسْتَرَاحَ لَقَرِيبٌ وَ إِنِّي عَلَيْهِ لِقَوِيٌّ" فَابْتَعْتُ بَعِيراً وَ خَرَجْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ طَلَبْتُ الْإِذْنَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام فَأَذِنَ لِي؛ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ قَالَ: "رَحِمَ اللهُ جَابِراً! كَانَ يَصْدُقُ عَلَيْنَا؛ وَ لَعَنَ اللهُ الْمُغِيرَةَ! فَإِنَّهُ كَانَ يَكْذِبُ عَلَيْنَا."› قَالَ: ‹ ثُمَّ قَالَ: "فِينَا رُوحُ رَسُولِ الله (صلى‌الله عليه وآله)"›» (صفار، محمد بن حسن، همان، ۱ / ۲۳۸ و ۴۵۹. این ماجرا، با اختلاف اندکی در الفاظ، در منابع دیگری نیز یاد شده است؛ ر.ک: کشّی، محمد بن عمر، همان، ۱۹۱ و ۱۹۲؛ مفید، محمد بن محمد، *اختصاص*، ۲۰۴. فرازی که در این گزارش، بسیار جلب‌توجه می‌کند، نجوای درونی زیاد با خویشتن است: «وَ اللهِ إِنَّ الْمُسْتَرَاحَ لَقَرِيبٌ وَ إِنِّي عَلَيهِ لِقَوِی». وی امام را مایهٔ آرامش و پناهگاهی امن برای برطرف کردن مسائل و مشکلات می‌داند؛ امری که به‌واقع، نه او، بلکه تمامی شیعیان بدان باور داشته‌اند. افزون بر آنکه رفتار زیاد، از در دسترس بودن امام ـ دست‌کم برای خواص شیعیان ـ به‌منظور عرضهٔ احادیث حکایت می‌کند.

ترس از ورود آموزه‌های غالیانه به میراث حدیثی شیعه از یک‌سو و پرداختن صرف به آموزه‌های فقهی از سوی دیگر، موجب می‌شد که برخی اصحاب در اخذ معارف، بیش‌ازحد احتیاط کنند. در مواردی حضرات معصومین علیهم‌السلام خطر توجه صرف به فقه و کم‌توجه‌ی به آموزه‌های معرفتی را به اصحاب گوشزد می‌کردند. برای نمونه می‌توان به گفتگوی محمد بن مسلم با امام صادق علیه‌السلام اشاره کرد: «محمّد بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: ‹ دَخَلْتُ عَلَيْهِ [= جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام] بَعْدَ مَا قُتِلَ أَبُو الْخَطَّابِ› قَالَ: ‹ فَذَكَرْتُ لَهُ مَا كَانَ يَرْوِي مِنْ أَحَادِيثِهِ تِلْكَ الْعِظَامِ قَبْلَ أَنْ يُحْدِثَ مَا أَحْدَثَ› فَقَالَ ‹فَحَسْبُكَ وَ اللهِ يَا أَبَا محمّد! أَنْ تَقُولَ فِينَا يَعْلَمُونَ الْحَرَامَ وَ الْحَلَالَ وَ عِلْمَ الْقُرْآنِ وَ فَصْلَ مَا بَيْنَ النَّاسِ› فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَقُومَ، أَخَذَ بِثَوْبِي فَقَالَ: ‹ يَا أَبَا محمّد! وَ أَيُّ شَيْءٍ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ فِي جَنْبِ الْعِلْمِ إِنَّمَا الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ فِي شَيْءٍ يَسِيرٍ مِنَ الْقُرْآنِ.›» (صفار، محمد بن حسن، همان، ۱/۱۹۵)

۴ـ۶ـ۱ـ عرضهٔ حدیث برامام

۱ـ عرضهٔ احادیث پیامبر اکرم ﷺ و اصحابی چون سلمان، مقداد و ابوذر (رضی‌الله‌عنهم) بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ازسوی سلیم بن قیس هلالی.[1]

۲ـ عرضهٔ احادیث صحیفهٔ *الزهد* امام سجاد علیه‌السلام بر خود آن حضرت ازسوی ابو حمزهٔ ثمالی.[2]

---

۱. هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس*، ۶۲۰/۲؛ فضل بن شاذن، *مختصر اثبات الرجعه*، ۸ـ۱۰؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۶۲/۱؛ کشّی، محمد بن عمر، همان، ۱۰۴ و۱۰۵؛ ابن بابویه، محمد بن علی، *خصـال*، ۲۵۵/۱؛ همو، *اعتقادات الامامیه*، ۱۱۸. این گزارش درکتاب سـلیم بـن قیـس، ازطریـق ابان بن ابـی عیّاش ازسُـلیم بن قیـس ودر*کافی* و*خصال* نیزتوسـط ابراهیم بن عمریمانی ازابان بن ابی عیّاش ازسـلیم بن قیس، روایت شـده اسـت؛ ازاین‌رو شاید برخـی به‌واسطهٔ قرارگیـری یک راوی ضعیف درطریق کتاب سُـلیم ودوراوی ضعیف درسـند *کافـی* و*خصـال*، درمحتوای این حدیث، چون‌وچراکننـد؛ حال‌آنکه همین گزارش، با اختلاف اندکـی دراجمـال وتفصیـل، درکتاب *مختصراثبات الرجعهٔ* فضل بن شـاذان نیزروایت شـده اسـت. سـند ایـن گـزارش در*اثبات الرجعـه* چنین اسـت: «حدثنا محمد بن إسـماعيل بن بزيع ـ رضي الله عنه ـ، قال: حدثنا حماد بن عيسى، قال: حدثنا إبراهيم بن عمر اليماني، قال: حدثنا أبان بن أبي عياش، قال: حدثنا سليم بن قيس الهلالي، قال: قلتُ لامير المؤمنين عليه‌السلام: ...»

درانتهای این گزارش، فضل بن شـاذان، ماجرای عرضهٔ این حدیث برامام صادق علیه‌السلام توسـط حمّـاد بن عیسـی را نقل می‌کنـد؛ حضرت نیزبرصحت این گزارش تأکیـد می‌کنند: «قال محمد بن إسماعيل: ثم قال حماد بن عيسى: قد ذكرت هذا الحديث عند مولاي أبي عبدالله عليه‌السلام فبكى وقال: صدق سليم، فقـد روى لي هذا الحديث أبي عن أبيه علي بن الحسـين عن أبيه الحسـين بن علي قال: سمعت هذا الحديث من أمير المؤمنين عليه السلام حين سأله سليم بن قيس».

پس اگرچـه درسـند *اثبـات الرجعهٔ* فضل بن شـاذان نیـزابراهیم بن عمـر و ابان بـن ابی عیّاش وجود دارند، ولی به دلیل آنکه حمّاد بن عیسـی، آن را برامام صادق علیه‌السلام عرضه کرده اسـت، با اطمینـان خاطر می‌توان به صحت این روایـت حکم کرد. درگزارش موجود در*اثبات الرجعه* نیز می‌بینیم که حماد بن عیسی، محتوای این حدیث را برامام صادق علیه‌السلام عرضه می‌کند.

افـزون بـرآنکـه حتی با فـرض عدم صحت ایـن گزارش به‌واسـطهٔ قرارگیـری ابان بن ابـی عیّاش درسـند آن، بـازبـرمدعای ما دلالت می‌کند؛ زیـرا برفرض، ابان نیزخود را ناگزیرمی‌دیده اسـت برای قبولاندن نقل خود، ازباوری پذیرفته شـده وعمومی درسـطح جامعهٔ شـیعه، یعنی عرضهٔ حدیث برامام، سود بَرد!

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۴/۸؛ مفید، محمد بن محمد، *امالی*، ۱۹۹ و۲۰۰.

۳ـ عرضهٔ احادیثی برامام باقر علیه السلام ازسوی محمد بن مسلم وزرارهٔ بن اعین.[۱]

۴ـ عرضهٔ احادیثی دربارهٔ غیبت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف برامام باقر علیه السلام ازسوی زرارة بن اعین.[۲]

۵ـ عرضهٔ حدیث اسلم، غلام محمد بن حنفیه، برامام باقر علیه السلام ازسوی معروف بن خرّبوذ درحضورخود اسلم.[۳]

۶ـ عرضهٔ حدیث حکم بن عُتیبه برامام باقر علیه السلام ازسوی زرارة بن اعین.[۴]

۷ـ عرضهٔ حدیث عمربن حنظله برامام صادق علیه السلام، ازسوی یزید بن خلیفه.[۵]

۸ـ عرضهٔ حدیثی دربارهٔ محدَّث بودن سلمان برامام صادق علیه السلام ازسوی حسن بن منصور.[۶]

۹ـ عرضهٔ حدیث امام باقر علیه السلام برامام صادق علیه السلام ازسوی زرارة بن اعین.[۷]

۱۰ـ عرضهٔ حدیث امام باقر علیه السلام برامام صادق علیه السلام ازسوی ابوبصیراسدی.[۸]

۱۱ـ عرضهٔ حدیث زراره برامام صادق علیه السلام ازسوی یونس بن عمّار.[۹]

۱۲ـ عرضهٔ احادیث برخی اصحاب بر امام صادق علیه السلام از سوی زرارة بن اعین.[۱۰]

---

۱. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۹۱.

۲. همان، مدخل ۲۶۰؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ۲۴۰/۱.

۳. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۳۵۹.

۴. همان، مدخل ۳۷۰؛ صفار، محمد بن حسن، همان، ۹/۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۰۰/۱ و ۳۹۵/۷.

۵. همان، ۲۷۵/۳ و ۲۷۹؛ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، ۲۰/۲ و ۳۱؛ همو، إستبصار، ۲۶۰/۱ و ۲۶۷.

۶. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۴۴.

۷. صفار، محمد بن حسن، همان، ۳۲۴/۱

۸. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۲۱۰.

۹. همان، مدخل ۲۱۱ و ۲۱۴.

۱۰. همان، مدخل ۲۲۲.

۱۳ـ عرضهٔ حدیث زرارة بن اعین بر امام صادق علیه السلام از سوی برادرش، حمران بن اعین، در حضور خود زراره.[1]

۱۴ـ عرضهٔ احادیث برخی اصحاب در طعن زراره بر امام صادق علیه السلام از سوی برادر زادهٔ او، حمزة بن حمران بن اعین.[2]

۱۵ـ عرضهٔ حدیث زراره بر امام صادق علیه السلام از سوی زیاد بن ابی الحلال.[3]

۱۶ـ عرضهٔ حدیث حکم بن عُتَیبه بر امام صادق علیه السلام از سوی زرارة بن اعین.[4]

۱۷ـ عرضهٔ احادیث زرارة بن اعین و محمد بن مسلم بر امام صادق علیه السلام از سوی عبدالله بن جُذاعَه.[5]

۱۸ـ عرضهٔ برخی احادیث بر امام صادق علیه السلام از سوی مفضّل بن قیس بن رُمّانه.[6]

۱۹ـ عرضهٔ احادیث جابر بن یزید جعفی بر امام صادق علیه السلام از سوی زیاد بن ابی الحلال.[7]

۲۰ـ عرضهٔ احادیث جابر بن یزید جعفی بر امام صادق علیه السلام از سوی مفضّل بن عمر.[8]

---

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۷۳/۳؛ کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۲۲۷.

۲. همان، مدخل ۲۳۲ و ۲۳۳.

۳. همان، مدخل ۲۳۴.

۴. همان، مدخل ۲۶۲ و ۳۶۸.

۵. همان، مدخل ۲۸۲.

۶. همان، مدخل ۳۲۳؛ در برخی منابع، راوی این حدیث عمر بن یزید (صفار، محمد بن حسن، همان، ۵۲۵/۱) و در جای دیگر، منصور صیقل (حلی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، ۲۲۸) معرفی شده است.

۷. پیش‌تر به مصادر این حدیث، اشاره شد.

۸. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۳۳۸؛ در برخی منابع متأخر، راوی حدیث، جمیل بن دراج معرفی شده که احادیث جابر را بر امام کاظم علیه السلام عرضه کرده است؛ ر.ک: استرآبادی، علی، *تأویل الآیات الظاهرة*، ۷۶۳؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان*، ۶۴۶/۵؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، ۵۰/۸ و ۲۶۷/۲۴.

۲۱ـ عرضهٔ احادیث جابربن یزید جعفی برامام صادق علیه‌السلام ازسوی ذریح بن محمد محاربی.[1]

۲۲ـ عرضهٔ باورهای ابوهارون مکفوف برامام صادق علیه‌السلام ازسوی برخی ازاصحاب.[2]

۲۳ـ عرضهٔ باورهای سالم بن ابی حفصه برامام صادق علیه‌السلام ازسوی برخی ازاصحاب.[3]

۴ـ۶ـ۲ـ عرضهٔ نگاشته‌های حدیثی برامام

۱ـ عرضهٔ کتاب سلیم بن قیس برامام سجاد علیه‌السلام ازسوی ابان بن ابی عیّاش.[4]

۲ـ عرضهٔ کتاب عبیدالله بن علی حلبی برامام صادق علیه‌السلام ازسوی خود وی.[5]

۳ـ عرضهٔ *کتاب الفرائض* امیرالمؤمنین علیه‌السلام برامام رضا علیه‌السلام ازسوی ابن فضّال و یونس بن عبدالرحمن.[6]

۴ـ عرضهٔ *کتاب الدیات* عبدالله بن سعید بن حیان بن أبجربرامام رضا علیه‌السلام ازسوی خود وی.[7]

۵ـ عرضهٔ کتاب *یوم ولیلة* یونس بن عبدالرحمن برامام عسکری علیه‌السلام ازسوی داوود بن قاسم جعفری.[8]

---

۱. کشّی، محمد بن عمر، همان، ۳۴۰.

۲. همان، مدخل ۳۹۸.

۳. همان، مدخل ۴۲۵؛ برابربا روایت موجود درکافی، این حدیث برامام باقر علیه‌السلام عرضه شده است؛ ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۰۰/۸.

۴. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۱۶۷. این گزارش، با سند ومتنی متفاوت، در*کتاب الغیبة* شیخ طوسی نیزیاد شده است؛ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، *کتاب الغیبة*، ۱۹۴.

۵. همان، مدخل ۶۱۲؛ طوسی، محمد بن الحسن، *فهرست*، مدخل ۴۶۷.

۶. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۳۳۰/۷؛ طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، ۲۸۴/۱۰؛ همو، *استبصار*، ۲۹۹/۴.

۷. نجاشی، احمد بن علی، همان، مدخل ۵۶۵.

۸. همان، مدخل ۱۰۲۳ و۱۲۰۸. این کتاب، به تأیید امام هادی علیه‌السلام نیزرسیده است، ولی نه به گونهٔ عرضه. کشّی درمدخل ۹۱۳ چنین گزارش می‌دهد: «أَحْمَدُ بْنُ أَبِي خَلَفٍ، ظِئْرِ أَبِي

۶ـ عرضهٔ کتاب‌های بنو فضّال بر امام عسگری علیه‌السلام از سوی اصحاب.[1]

۴ـ۶ـ۳ـ عرضهٔ حدیث بر راوی دیگر

۱ـ عرضهٔ احادیث منسوب به امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام درباب ارث بر زرارة بن اعین، از سوی عمر بن اُذَینه.[2]

۲ـ عرضهٔ احادیث راویان کوفی بر مفضل بن عمر از سوی فیض بن مختار.[3]

۳ـ عرضهٔ حدیث عبدالملک بن اعین بر علی بن حسن بن علی بن فضّال از سوی محمد بن مسعود عیّاشی.[4]

۴ـ عرضهٔ دو حدیث امام صادق علیه‌السلام بر احمد بن حمزة بن بزیع از سوی حسین بن عبیدالله.[5و6]

۴ـ۷ـ نقش کم‌رنگ یونس بن عبدالرحمن در میراث حدیثی شیعه (رد پیامد هفتم)

با پذیرش دو گزارش یادشده که مستلزم واسطه شدن یونس بن عبدالرحمن در انتقال

جَعْفَرٍ علیه‌السلام، قَالَ: «كُنْتُ مَرِيضاً فَدَخَلَ عَلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام يَعُودُنِي فِي مَرَضِي، فَإِذَا عِنْدَ رَأْسِي كِتَابُ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَجَعَلَ يَتَصَفَّحُهُ وَرَقَةً وَرَقَةً، حَتَّى أَتَى عَلَيْهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ، وَ جَعَلَ يَقُولُ: "رَحِمَ اللهُ يُونُسَ! رَحِمَ اللهُ يُونُسَ! رَحِمَ اللهُ يُونُسَ!"»

۱. طوسی، محمد بن حسن، *الغیبة*، ۳۸۹ و ۳۹۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۹۱/۷ و ۹۸؛ طوسی محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، ۲۸۰/۹.

۳. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۲۱۶؛ ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، *دعائم الاسلام*، ۵۰/۱ و ۵۱. درمنبع اخیر، نام راوی عرضه‌کننده، عیص بن مختار ثبت شده است که گویا عنوان محرّف فیض بن مختار باشد.

۴. کشّی، محمد بن عمر، همان، مدخل ۳۵۳.

۵. همان، مدخل ۶۰۸ و ۶۰۹.

۶. افزون بر موارد پیش‌گفته، گزارش‌هایی از عرضهٔ کتاب‌ها بر راویان نیز در دست است؛ چون عرضهٔ کتاب‌های ابن ابی العزاقر، شلمغانی، بر حسین بن روح از سوی اصحاب؛ ر.ک: طوسی، محمد بن حسن، *الغیبة*، ۳۸۹ و ۳۹۰.

میراث مکتوب شیعه است، از یک سو باید شاهد حضور پررنگ او در طرق کتب اصحاب و بهره‌مندی وی از مشایخ متعدد باشیم؛ حال آنکه یونس فقط در طریق کتاب سه تن از اصحاب قرارگرفته است: عبدالله بن سعید بن حیّان بن ابجر،[1] هشام بن ابراهیم عبّاسی[2] و عمرو بن جمیع.[3] جالب اینجا است که هیچ یک از این سه تن، جزء راویان پرکار امامیه نیستند.

و از سوی دیگر، باید بسیاری از بزرگان امامیه در طبقهٔ بعد، از شاگردان وی باشند؛ حال آنکه با رجوع به طبقهٔ شاگردان یونس، تنها با دو نام پرتکرار روبه‌رو می‌شویم: محمد بن عیسی بن عبید با فراوانی نقل کم‌وبیش ۶۳٪ (۷۲۶ روایت) و اسماعیل بن مرّار با فراوانی نقل نزدیک به ۱۹٪ (۲۱۹ روایت)، بیشترین روایات را از یونس در کتب اربعه گزارش کرده‌اند. راویان دیگری چون عباس بن موسی الورّاق با نقل ۲۳ روایت، صالح بن سعید راشدی با نقل ۱۷ روایت و محمد بن اسلم طبری و ریّان بن صلت هرکدام با نقل ۱۰ روایت، در رتبه‌های بعدی قرار دارند. آشکار است که این میزان نقل در میان راویان بی‌واسطه از یونس بن عبدالرحمن، به هیچ روی نمایان‌گر قرارگیری او در صدر مشایخ راویان هم‌طبقهٔ وی نیست.

۴ـ۸ـ چشمگیر نبودن روایاتی با اتصال سند تا پیامبر اکرم ﷺ (رد پیامد هشتم)

برابر با محتوای این دو گزارش، می‌بایست بسیاری از احادیث موجود در جوامع حدیثی شیعه، دارای سندی متصل تا رسول‌الله ﷺ باشند. حال آنکه با رجوع به نگاشته‌های حدیثی، روایات بسیار کمی را با این ویژگی می‌توان یافت.

۱. نجاشی، احمد بن علی، همان، مدخل ۵۶۵.

۲. همان، مدخل ۱۱۶۸.

۳. طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، مدخل ۴۸۹.

نتیجه‌گیری

با واکاوی اجزای دوگزارش موجود در مدخل‌های ۴۰۱ و۴۰۲ رجال کشّی و برابر نهادن آن‌ها با بسیاری از واقعیت‌های بستر فرهنگی جامعهٔ شیعهٔ عصر حضور که توسط نهاد امامت سامان یافته بودند، به‌هیچ‌روی نمی‌توان نقش تخریبی غلاتی چون مغیرة بن سعید و محمد بن ابی زینب ابوالخطاب را آنگونه که این دوگزارش ادعا می‌کنند، در میراث حدیثی شیعه پذیرفت. ازاین‌رو می‌توان با اطمینان خاطر، به صحت حداکثری درون‌مایه‌های جوامع حدیثی و آسیب‌پذیری حداقلی آن‌ها، حکم نمود. افزون برآنکه در تاریخ حدیث شیعه، به‌جز این دوگزارش، خبر دیگری که محتوای آن‌ها را تأیید کند، در دست نیست.

در پایان، یادکرد این نکته نیز بایسته است که ما منکر وجود افرادی چون مغیرة بن سعید و محمد بن ابی زینب ابوالخطاب در میراث حدیثی شیعه و نیز نقش ویرانگر آن‌ها و دروغ‌های بزرگی که به ائمه علیهم‌السلام نسبت می‌دادند، نیستیم؛ چراکه این امر بسی روشن‌تر از آن است که انکار شود[1]؛ بلکه سر آن داریم تا عدم صحت محتوای این دو گزارش، یعنی راه‌یابی گستردهٔ احادیث مجعول به نگاشته‌های حدیثی اصحاب امام باقر و امام صادق علیهماالسلام به دست کسان یادشده، را اثبات کنیم.

---

۱. با رجوع به ترجمهٔ مغیرة بن سعید و ابوالخطاب در رجال کشّی، می‌توان گزارش‌های فراوانی را ازدروغ بستن این دو به حضرات معصومین علیهم‌السلام یافت. (ر.ک: کشّی، محمد بن عمر، *رجال*، ۲۲۳ـ۲۲۸ و ۲۹۰ـ۳۰۸).

فهرست منابع

ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی اللئالی العزیزیة فی الأحادیث الدینیة*، مجتبی عراقی، دارسید الشهداء للنشر، قم، ۱۴۰۵ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، علی اکبر غفاری، جامعهٔ مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.

________، *اعتقادات الإمامیه*، کنگرهٔ شیخ مفید، قم، ۱۴۱۴ ق.

ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، *دعائم الإسلام*، آصف فیضی، مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، قم، ۱۳۸۵ ق.

ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، محمد رضا حسینی، دارالحدیث، قم، ۱۳۶۴.

استرآبادی، علی، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، حسین استاد ولی، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.

بحرانی، محمد سند، *بحوث فی مبانی علم الرجال*، مکتبة فدک، قم، ۱۴۲۹ ق.

بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۵ ق.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه بعثت، قم، ۱۳۷۴ ش.

بهبودی، محمدباقر، *معرفة الحدیث و تاریخ نشره*، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.

جهان‌بخش، جویا، *سه‌گفتار در غلوپژوهی*، اساطیر، تهران، ۱۳۹۰.

حسینی، سید علیرضا و حمّادی، عبدالرضا، جایگاه *نقد محتوایی در اعتبارسنجی احادیث شیعه*، مجلهٔ پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۱۳۹۳ ش، شمارهٔ ۱.

حلی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، مشتاق مظفر، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۲۱ ق.

صالحی نجف آبادی، نعمت‌الله، *حدیث‌های خیالی در مجمع البیان*، کویر، تهران، ۱۳۹۰ ش.

صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد صلّی‌الله علیهم*، محسن کوچه باغی، مکتبة آیةالله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.

طباطبایی، سید محمدکاظم، *تاریخ حدیث شیعه*، سمت، مرکز تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی و دانشکدهٔ علوم حدیث، تهران، ۱۳۸۸.

طوسی، محمد بن حسن، *امالی*، دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.

________، *استبصار*، حسن خرسان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.

________، *تهذیب الأحکام*، حسن خرسان، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.

ــــــــــــ، *الفهرست*، سید عبدالعزیز طباطبایی، مکتبة المحقق الطباطبایی، قم، ۱۴۲۰ ق.

ــــــــــــ، *الغیبة*، عبادالله تهرانی وعلی احمد ناصح، دارالمعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ ق.

فضل بن شاذان، مختصر *اثبات الرجعة*، باسم الموسوی، المکتبة التخصیصیه، اصفهان، بی تا.

کشّی، محمد بن عمر، *رجال*، مؤسسۀ نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۹۰ ق.

کدیور، محسن، *نقد حال فلسفۀ اسلامی*، مجلۀ بازتاب اندیشه، شمارۀ ۸۵، ۱۳۸۶.

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق.

مازندرانی، محمد بن اسماعیل، *منتهی المقال فی احوال الرجال*، موسسة آل البیت علیهم‌السلام، قم، ۱۴۱۶ ق.

مجلسی، محمدباقربن محمد تقی، *بحارالأنوار*، دارإحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

مدرّسی، سید حسین، مکتب در*فرایند تکامل*، کویر، تهران، ۱۳۹۴ ش.

ــــــــــــ، *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین*، مورّخ، قم، ۱۳۸۶ ش.

مفید، محمد بن محمد، *الإختصاص*، علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرندی، الموتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، موسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۵ ش.

هلالی، سلیم بن قیس، کتاب *سلیم بن قیس الهلالی*، محمد انصاری زنجانی خوئینی، الهادی، قم، ۱۴۰۵ ق.